

عباس برخوردار.....	صفحه ۷	در جنبش جهانی کمونیستی.....	صفحه ۲۱
نظامی فرومانده دولتی در مانده.....	صفحه ۸	ترو هینگیا:	
فرهنگ و هنر در رژیم جمهوری اسلامی.....	صفحه ۸	هدف و انگیزه جدید امپریالیسم؛ (قسمت اول).....	صفحه ۲۱
دستها در دست هم به خواست مردم پاسخ دهیم.....	صفحه ۸	تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش	
همه پرسی در اقلیم کردستان.....	صفحه ۱۱	های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران.....	صفحه ۲۱

ما صدای چه طبقه ای هستیم؟

عملکرد رژیم سفاک جمهوری اسلامی ایران، مشابه تمام مدافعان مذهبی و در عین حال خدمت گزاران نظامهای مالکیت خصوصی و یا دولتی بروسایل تولید و مبادله، در پیشبرد اهداف خود از هیچ چنایتی پرهیز نمی کنند. هم اکنون این رژیم در زمره ی برترین رژیمهای موجود جهان در سرکوب کارگران و زحمت کشان، زنان و ملیتها، کودکان و بازنشسته گان و غیره قرار داشته و کارنامه ی تحمیل بزرگترین فقر و فاقه، کلان ترین دزدان ثمره ی نیروی کار فکری و بازو، کشتارانبوه انسانهای سیاسی تا حد کودکان «بزهکار»، کشاندن

میلیونها انسان به بی کاری و صدها هزار فارغ التحصیلان دانشگاهی به خیابان گردی در رنج و عذاب به مراتب سفاکتر از هیتلر، موسیلینی، اروپائی، نتانیاھوی صهیونیست اسرائیلی، پینوشه ی شیلی و غیره عمل کرده و ریاکاران حاکم نظیر حسن روحانی به مصداق: زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند، چون فعلا به خلوت نمیروند آشکارا همه ی کار جنایت گونه را با خنده های مزورانه به اجرا درمی آورند. رفقای کارگر مبارز و آگاه را در ایران و پس از شکنجه های قرون وسطائی تا سرحدمرگ همراه بقیه در صفحه دوم

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش اینست

کارگران سراسر ایران شاهد آنند که نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی ایران سرسخت تر از آنند که کارگران مبارزی نظیر رضاشاهی و محمودصالحی را به نقص عضوهای جسمی متعددی گرفتار کرده و برای زهر چشم گرفتن با غل و زنجیر به تخت بیمارستان بسته می شوند تا کارگران و زحمت کشان و کلیه ی انسانهای مبارز علیه رژیم بدانند که این حاکمان هیچ پلیدیهای کمتری از هیتلر و امثالهم ندارند. در عرض ۳۹ سال گذشته حاکمین خونین در ایران، آنان شمشیرکشتار را حتا یک لحظه در غلاف بقیه در صفحه پنجم

درباره برخی از خصوصیت تکامل تاریخی مارکسیسم

(به بهانه ی صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر در روسیه از لنین)

انگلس در خصوص خود و دوست شهیرش چنین می گوید - آموزش ما دگم نیست بلکه رهنمون عمل است. در این اصل کلاسیک آن جنبه ای از مارکسیسم که اکثرا از نظر دور می دارند با قوت و صراحت شگرفی خاطر نشان گردیده است. و ما با از نظر دورداشتن آن، مارکسیسم را به یک چیز یک طرفی، زشت و بی روح تبدیل می کنیم، عصاره ی حیاتی آن را می کشیم، ارکان اساسی تئوریک آن یعنی دیالکتیک یا آموزش مربوط به تکامل تاریخی جامع الاطراف و مشحون از تضاد را منهدم می سازیم، ارتباط آن را با وظایف عملی معین زمان، که در هر چرخش تاره ی تاریخ تغییر پذیرند، قطع می نمایم. و اتفاقا در زمان ما، بقیه در صفحه پنجم

آموزه هایی از دو انقلاب بزرگ و پیروزمند در عصر امپریالیسم (بخش دوم)

با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ عمر انترناسیونال دوم به پایان خود رسید و به همت بلشویک ها و دیگر کمونیست ها، انترناسیونال سوم در ۱۹۱۹ تاسیس یافت. انترناسیونال سوم علیرغم محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریک، دستاوردهای قابل توجهی در تاریخ جنبش کمونیستی را در دوره ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۲، به بار آورد که امروز به عنوان آموزه های تاریخی شایان تحلیل و یادگیری هستند.

آموزه های تاریخی از انترناسیونال سوم
- بخشی از آموزه های تاریخی انترناسیونال سوم در ارتباط با کمبودها و انگاشت های نادرست انترناسیونال دوم می باشد که توسط رهبران انقلاب بلشویکی برطرف گشته و سپس در اساسنامه انترناسیونال سوم بطور قابل توجهی جایگزین های انقلابی، پیدا کردند. اهم این خدمات عبارت بودند از:
۱- اکثریت بزرگی از اعضای انترناسیونال دوم بخاطر داشتن اعتقاد و یا تمایل به یوروسنترسیم (اروپامحوری = اروپاگرایی) اصل حق تعیین سرنوشت ملی را در مورد خلق ها و ملل غیر اروپائی رد کرده و آن اصل را نقض حق ملل اروپا (آنهم محدود به کشورهای اروپای غربی) ، می دانستند. البته در این امر هیلفردینگ و هابسن از یک سو و لنین، بوخارین، لوکزامبورگ از سوی دیگر استثناء بوده و از مبارزات خلق ها و ملت های چین، ایران، هندوستان، ویتنام و.... در حق تعیین سرنوشت خویش دفاع می کردند. به هر رو، اصل حق تعیین سرنوشت ملی در کنگره انترناسیونال سوم و سپس در کنگره خلق های مشرق زمین در باکو (۱۹۱۹) به یکی از پایه های اصلی انترناسیونال سوم، بقیه در صفحه دوم



ما صدای چه طبقه ای هستیم ؟
بقیه از صفحه اول

با دیگر مبارزان راه آزادی، جان باختن آنان را فراهم می کنند و برای جلوگیری از اوجگیری مبارزات کارگران، زنان، دانش جویان، پرستاران، بازنشسته گان، ملیتهای تحت ستم، نویسندگان و روزنامه نگاران زندانها را با دوبرابر بیشتر از ظرفیت آنها پر کرده اند.

تداوم مستمر مبارزات کارگری برای دریافت مزدهای معوقه بطور جداگانه تا به حال نتیجه مطلوبی را در تحقق این خواسته های به حق کارگران به بار نیاورده است. زمان آن فرا رسیده است تا این مبارزات نه بطور جداگانه بلکه به صورت اعتصابات سراسری و درعین حال ایجاد تشکلهای کارگری حتا در سطح فدراسیونها با قدرت اتخاذشده و به پیش برده شوند تا برای ۱۵ میلیون کارگر ایران ثابت شود که این ببر درنده ی حاکم، درمقابل حرکت جمعی متحد شما، بیشتر از موشی تاب مقاومت در برابرتان نخواهد داشت.

هرقدر که در این حرکت متحد تغل و تردید جنبش کارگری نمایان شود، رژیم هار جمهوری اسلامی وحشیانه تر حتا با تشدید فقر بیشتری به شما به مثابه بزرگترین طبقه ی سازنده ی ایران تحمیل خواهد کرد و شما شاهد گرسنگی فرزندان خود بوده و چنان دچار عذاب وجدان می شوید که متاسفانه دیده شده برخی از کارگران برای نیافتادن چشمشان به چشم و اشک فرزندان گرسنه شان خودکشی کرده اند. تنها راه ایست دادن به این جنایات رژیم نوکر سرمایه داران با پتک و مشت گران و فشرده خود پا به میدان مبارزه متحد و مصمم بگذارید تا نه تنها حق خود را تاحدی بگیریید بلکه نشان دهید تفاله های سرمایه دار حق ریاست بر کشورمان ندارند و شما سازنده گان اصلی این کشور می باشید و باید در راس قدرت قرار بگیریید. اما هم اکنون تعداد اندکی از نیروهای سیاسی که خود را مدافع طبقه کارگر معرفی می کنند، به جای متحد شدن و از جمله مدعیان کمونیست بودن، دست به دست هم نداده و فرقه هائی را بوجود آورده اند که نمایندگی از خواست علمی و عملی کارگری نکرده و تلاش می کنند تا خود را به عنوان بهترین مدافع کارگران و زحمت کشان قلمداد کنند. در حالی که کارگران در هماهنگی فشرده با هم در یک کارخانه و در یک عرصه ی سیاسی و تشکیلاتی متحد نباشند کاری از پیش بسوی پیروزی نخواهند برد. کمونیستها نیز با امتناع از وحدت و پیوند فشرده با

کارگران در حرکت به سوی اضمحلال فرقه ها و یا وابستگی نهائی به دشمنان طبقه کارگر قرار خواهند گرفت. این سقوط ایدئولوژیک تا حدی به جلو رفته که هم اکنون به جای نقد صریح از عملکردهای ضد پرولتری و آغشته به بینشهای خرده بورژوائی به دنبال عضو خود قلمداد کردن رفقای کارگر جان باخته دست به چنان سقوط روحی زده اند که از نظر کارگران مبارز و آگاه مشمئز کننده می باشد.

بنابراین نیروهای سیاسی کمونیست اگر مایلند صدای استعمار شونده گان و ستمدیده گان باشند باید سربلندانه بانقد جدی از انحرافات گذشته شان و بابه دست گرفتن تئوری کمونیسم علمی و پیاده کردن رهنمودهای آن وارد بحث و مذاکره در تعیین نکات اساسی برنامه و تاکتیک انقلاب ایران زمینه را برای ایجاد حزب واحد کمونیست در پیوند فشرده با کارگران فراهم سازند تا نشان دهند که پا از تفسیر تئوری فراتر گذاشته و در عمل به پیاده کردن تئوری علمی و انقلابی پرولتری وفادار هستند. بدین ترتیب کافی نیست که در کوچه ها فریاد زده شود من با شما ای کارگر، ای زن، ای بازنشسته و غیره هستم. در عمل باید نشان داد که با فریاد ما متحدین کمونیست به شما هستیم!

ک. ابراهیم

۱۰ نوامبر ۲۰۱۷ - ۱۹ آبان ۱۳۹۶



با قدردانی از کمکهای مالی
رفقا و دوستان به حزب
ذکر این نکته را ضروری
می دانیم که تکیه ی
حزب به اعضاء وتوده
ها در پیشبرد مبارزه
طبقاتی، روشی انقلابی و
پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا
نشدن از طبقه کارگر
وتوده ها

آموزه ها ... بقیه از صفحه اول

تبدیل گشت.

۲ - دقیقاً به خاطر نفوذ انگاشت و عقاید اروپا محوری در انترناسیونال دوم و به موازات آن رد پدیده امپریالیسم ، اکثر اعضای رهبری انترناسیونال دوم بر آن بودند که استعمارگرانی بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری کشورهای دیگر جهان را عقب مانده هستند ، آماده خواهد ساخت که با صنعتی سازی و دهقان زدائی با کشورهای پیشرفته اروپا (کچ آپ) کرده و با « پرولتریزه » ، ساختن دهقانان خود شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در آن کشورها را تحت رهبری کارگران ، مهیا سازند. به عبارت دیگر این نظرگاه حاکم در ارکان انترناسیونال دوم بر آن بود که توسعه جوامع مرحله ای است : بدین معنی که روند اعمال سیاست های « مدرنیزاسیون » توسط نیروهای استعمارگر و امپریالیستی اروپا در کشورهای « مشرق زمین » (کشورهای در بند پیرامونی) شرایط را آماده می سازد که آن کشورها بعد از طی یک « کچ آپ » به آنها (کشورهای مسلط غرب) به مرحله توسعه یافتگی برسند. حامیان این نظرگاه پذیرای این مرحله نبودند که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در تاریخ حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در روی یک سکه ، لازم و ملزوم (و مکمل) هم بوده و در تاریخ سرمایه داری یکی بدون دیگری نمی تواند به موجودیت خود بقا بخشد و لاجرم با انهدام و فروپاشی یکی عمر دیگری نیز به پایان می رسد. لنین ، بوخارین ، لوکزامبورگ و... با اینکه در مقابل یوروسنتریست های حاکم در ارکان انترناسیونال دوم در اقلیت بودند ولی بخاطر دانش و آگاهی از مولفه های اصلی مرحله سرمایه داری انحصاری و عروج پدیده های امپریالیسم در تحلیل خود از اوضاع رو به رشد در سطح جهانی به این نتیجه آموزنده رسیدند که نه تنها مرکز و ثقل انقلاب فقط منحصر به کشورهای توسعه یافته صنعتی در اروپا نیست بلکه این ثقل و مرکزیت احتمال قوی دارد که طی یک شیفت از کشورهای توسعه یافته صنعتی سرمایه داری (کشورهای مسلط مرکز) به کشورهای « حلقه ضعیف » (کشورهای نیمه پیرامونی) و حتی به کشورهای توسعه نیافته غیر سرمایه داری (کشورهای در بند پیرامونی) نیز انتقال یابد.

۳ - انترناسیونال سوم با غلبه بر محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریک انترناسیونال دوم از یک سو و ارائه

برای انقلاب کردن احتیاج به حزبی انقلابی است



دستاوردها و خدمات متعدد به جنبش سوسیالیستی در جهان بویژه در کشورهای توسعه نیافته از سوی دیگر توانست انترناسیونال های اول و دوم را که حدود و ثغورشان محدود به کشورهای اروپائی و آنهم کشورهای عمدتاً اروپای غربی (= آتلانتیک) می گشت، دستخوش تحول قرار داده و آنرا عملاً به یک انترناسیونال جهانی، تبدیل کند. بدون تردید این تحویل و تحول ها در دوره انترناسیونال سوم در بروز و فراز جنبش های سوسیالیستی در کشورهای «مشرق زمین» (آسیا و آفریقا) نقش حائز اهمیتی داشتند. در اینجا بعد از بررسی اجمالی خدمات دیگر لنین و لنینیست ها، به تجزیه و تحلیل آموزه های از مانو در جنبش های رو به سوسیالیزم در آسیا و آفریقا در نیمه دوم قرن بیستم، می پردازیم.

آموزه های از لنین و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

- همانطور که قبلاً اشاره شد لنین و یارانش هم در درون انترناسیونال دوم و هم در حزب بلشویک روسیه به این آگاهی رسیدند که در بحبوحه فراز امپریالیسم (منبعث از گذار سرمایه داری به مرحله انحصاری) و رشد پدیده اشرافیت کارگری نباید از احزاب کارگری کشورهای توسعه یافته مغرب زمین نسبت به انقلاب در کشوری مثل روسیه که در «حلقه ضعیف» (نیمه پیرامونی) نظام قرار داشت، انتظار حمایت داشته باشند. وقایع بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و عدم حمایت سوسیالیست ها و طبقه کارگر (بویژه آلمان) از آن انقلاب (بخاطر سرکوب آنها توسط دولت های امپریالیستی) حقایق و درستی آگاهی و دانش لنین و یارانش را به اثبات رساند.

- نتیجه گیری و درس آموزی لنین و یارانش از این واقعه (عدم توانائی احزاب سوسیالیستی و طبقه کارگر در حمایت از انقلاب بلشویکی) را می توان در دو نکته آموزه تاریخی خلاصه کرد. یکم اینکه لنین و دیگر رهبران انقلاب اکتبر در سال ۱۹۲۱ به این نتیجه رسیدند که بر خلاف گذشته مرکزیت و ثقل انقلاب از کشورهای پیشرفته «مغرب زمین» به کشورهای مشرق زمین (کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی) انتقال یافته است. دوم اینکه احتمال وقوع انقلاب سوسیالیستی نه تنها در روسیه نیمه پیرامونی بلکه در کشورهای مشرق زمین (در بند پیرامونی) نیز مبنی بر اتخاذ اتحاد بین کارگران کشور شوراها و دهقانان مشرق زمین (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) بیشتر گشته است. وقوع انقلاب در قرن

بیستم حقانیت تجزیه و تحلیل و نتیجه بندی های لنین را تأیید و ثابت کرد: مرکز ثقل انقلاب از غرب به شرق شیفست کرد و انقلاب نه در آلمان، فرانسه و انگلستان، بلکه به ترتیب در چین، ویتنام، کوبا و... به وقوع پیوست. درست بخاطر اینکه تشدید حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) منجر به تشدید پولاریزاسیون عمیق و سریع در کشورهای پیرامونی جهان گشته بود. در نتیجه انقلاب در آن کشورها با کسب اتحاد استراتژیکی دراز مدت بین کارگران و دهقانان و دیگر تهیدستان می توانست به نیروی دراز مدت مادی برای دگرذیسی کیفی (روند رو به سوسیالیسم)، تبدیل گردد. در اینجا مانوتسه دون و یارانش را در دهه های بین دو جنگ جهانی (از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹) داریم که در چین این استراتژی را با موفقیت پیاده کردند.

آموزه های از مانو

- مانو و یارانش نه تنها این اتحاد استراتژیکی دراز مدت را در چین با موفقیت به وجود آوردند بلکه آنها را بعد از تحلیل و بررسی به یکی از آموزه های انقلابی در مارکسیسم تاریخی، تبدیل ساختند. به نظر نگارنده ما چالشگران ضد سرمایه داری هنوز هم بعد از گذشت ۶۷ سال از انقلاب پیروزمند چین (در سال ۱۹۴۹) با همان چالش بزرگ در کشورهای در بند پیرامونی روبرو بوده و دست و پنجه نرم می کنند. زیرا این کشورهای در بند پیرامونی (جنوب جوامعی هستند که بخاطر وجود و تسلط امپریالیسم سه سره هنوز در موقعیت سرمایه داری پیرامونی باقی مانده و اکثریت قابل توجهی از دهقانان به اضافه صدها میلیون زاغه نشینان (دوزخیان زمین) را در بر می گیرند. در نتیجه دگرذیسی عظیم در این جوامع (گسست از محور نظام جهانی سرمایه و رواج تلفیق و تلازم بین آزادی های دموکراتیک و مولفه های عدالت اجتماعی) زمانی در این کشورها فرصت و شانس پیروزی خواهند داشت که چالشگران ضد نظام موفق به اتخاذ یک اتحاد استراتژیکی طولانی بین کارگران، دهقانان و دیگر طبقات و اقشار توده ای در این کشورها گردند. در حال حاضر می توان اذعان کرد که احزاب کمونیست نپال در آسیای جنوبی و احزاب مارکسیست در بعضی از کشورهای عضو «آلبا» در آمریکای لاتین تا حدی موفق شده اند که در این مسیر استراتژیکی روبه سوسیالیسم قدم های قابل توجهی بردارند.

برخلاف احزاب مارکسیست نپال و بخشی

از کشورهای عضو «آلبا» (مثل ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و...) شوربختانه احزاب مارکسیست هندوستان و کشورهای خاورمیانه بزرگ در زمینه اتخاذ این استراتژی مائوئیستی (اتحاد دراز مدت طبقه کارگر با دیگر طبقات تهری دست توده ای در راس آنها دهقانان) نتوانستند کامیاب باشند. نگارنده به علل گوناگون معتقد است که این ناکامی نباید به معنی یک شکست بلکه باید به عنوان عدم موفقیت، مورد ارزیابی قرار گیرد. این ارزیابی به این علت است که مسئله اصلی یعنی تعمیق پولاریزاسیون افقی منبعث از گلوبالیزاسیون ها، سرمایه انحصاری - مالی تر شده از یک سو و وجود طبقات و اقشار توده ای به ستوه آمده از اوضاع حاکم از سوی دیگر، بیش از هر زمانی در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری، به قوت خود باقی است. پس عدم موفقیت مارکسیست های بویژه خاورمیانه در چه زمینه ای است؟

- بررسی تاریخ رشد و تکامل نیروهای چپ - مارکسیستی در خاورمیانه منجمله ایران در ۲۶ سال گذشته نشان می دهد که عدم موفقیت این نیروها، ناتوانی آنها در بسیج و تشکل توده های به ستوه آمده در حول وحوش جنبش های جاری ضد نظام است که امروزه به شکل های متنوع در سراسر کشورهای در بند بویژه در کشورهای پر از آشوب در حال شکل گیری و گسترش هستند. درباره علل عدم موفقیت (و ناتوانی) مارکسیست ها در کشورهای خاورمیانه بررسی های محدودی از سوی مفسرین تاریخ شرق - مارکسیستی صورت گرفته و لیکن مبرهن است که هنوز به بررسی های بسیاری نیاز است. آنچه درباره این علل چه از نظر عوامل خارجی و چه از نظر داخلی گفته و نوشته شده است اما کاوش های ابتدائی در بسیاری موارد قضاوت های عجولانه ای (و یا نا کامل) هستند. در اینجا به سه علت العلل عدم موفقیت مارکسیست ها در خاورمیانه بزرگ در دوره معاصر (از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ تا کنون ۲۰۱۶) به طور اجمالی اشاره می شود که به نظر نگارنده قابل تامل و حائز اهمیت هستند.

- علت اول عدم موفقیت مارکسیست ها شکست سه ستون مقاومت است که کشورهای جهان در عصر «جنگ سرد» (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) با ایجاد همبستگی و همکاری بین خود توانستند به عنوان سه نیروی بین المللی، نظام جهانی سرمایه داری را نه تنها به چالش جدی بطلبند

مبارزه تئوریک بخشی از مبارزه طبقاتی است



▶ بلکه کشورهای مسلط مرکز درون آن (انگلستان، فرانسه و حتی آمریکای تازه به موفقیت هژمونیکی رسیده)، را وادار به عقب نشینی و دادن امتیازات سازنده این سه چالش (وستون مقاومت)، عبارت بودند از: ۱ - عروج اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابرقدرت مقاوم در مقابل راس نظام جهانی (آمریکای هژمونی طلب) که استراتژی جهانی اش ایجاد جهان تک قطبی در کنترل نظامی خود بوده و هنوز هم هست. ۲ - عروج جنبش های سوسیال - دموکراسی کارگری و «دولت های رفاه» منبعث از آن جنبش ها در کشورهای اروپای غربی با نیت و هدف ایجاد ممالک متحده اروپای مستقل از آمریکای هژمونی طلب. ۳ - عروج و گسترش جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین (جهان سوم) و دولت های منبعث از آنها که (به برکت وجود جهان دو قطبی) خواهان ادامه مبارزه در جهت استعمارزدایی، پرهیز از غلطیدن در باتلاق استعمار نوین نظام جهانی سرمایه و بالاخره گسست از نظام جهانی سرمایه با هدف استقرار حاکمیت ملی (استقلال از نظام جهانی سرمایه).

- شایان ذکر است که در طول نزدیک به ۴۵ سال دوره «جنگ سرد» جمهوری چین توده ای به عنوان پلی مستحکم و پیروزمند بین این سه چالش (ستون های مقاومت) نقش بسیار مهم بویژه در حیطه های ایجاد همبستگی ها و همکاری های متنوع ایفاء کرد که حائز اهمیت بودند. این بینش انترناسیونالیستی که در امر گسترش همبستگی بین جنبش های رهائیبخش خلق های جهان سوم از یک سو و دو چالشگر دیگر (جنبش های سوسیال دموکراسی کارگری و اتحاد جماهیر شوروی) از سوی دیگر در دهه ۱۹۶۰ (بویژه در وقایع گوناگون سال ۱۹۶۸)، به نیروی عظیم سیاسی و اجتماعی تبدیل گشت، یکی دیگر از خدمات و دستاوردهای مائو و مدافعانش به روند گسترش جنبش های رهائیبخش و تاریخ تکامل مارکسیسم تاریخی محسوب میشود. - نگارنده در نوشتارهای گوناگون به بررسی چرایی و چگونگی شکست این سه ستون مقاومت در میدان مبارزه علیه امپریالیسم سه سره نظام جهانی سرمایه پرداخته است. خیلی از مارکسیست های ضد نظام منجمله این نگارنده بر آن هستند که اولین علت العلل اصلی عدم موفقیت مارکسیست ها بویژه خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (از ۱۹۹۱ به این سو)

همانا شکست سه ستون مقاومت بویژه در دهه آخر دوره جنگ سرد (از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱) بوده است. - علت دوم عدم موفقیت و تنزل مارکسیست های خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» پی آمدهای پیاده ساختن سیاست جهانی ساختن «دکترین مونر» (تبدیل مناطق استراتژیکی جهان به حیاط های خلوت آمریکا) از سوی راس نظام جهانی (آمریکا) بویژه در خاورمیانه بزرگ بود. برای انجام این امر هیئت حاکمه آمریکا (صاحبان انحصارات پنجگانه) متوسل به ایجاد و گسترش اندیشه ها و سیاست های ارتجاعی تلاقی تمدن ها گشتند که نتیجه اش امروز منجر به امپراتوری آشوب در جهان بویژه در کشورهای خاورمیانه بزرگ شده است. یکی از پیآمدهای گسترش تلاقی تمدن ها که در ۱۵ سال گذشته خاورمیانه بزرگ را به پرآشوب ترین منطقه در بخش پیرامونی نظام جهانی سرمایه تبدیل ساخته است. عروج و سرایت وسیع بنیادگرایی دینی - مذهبی است که در آن کشورها نقش بزرگی در روند فلاکت بار پولاریزاسیون های مصنوعی و جعلی بین توده های میلیونی بوجود آورده و آنها را در زندان های «توهمات خانواده گی» «محبوس ساخته است. به کلامی دیگر، گسترش بنیادگرایی (که معلول مستقیم و غیر مستقیم سیاست های راس نظام و شرکای آن بویژه در خاورمیانه بزرگ است) به موازات عواقبش (تشدید و گسترش امراض «زینوفوبیا» یعنی بیگانه ستیزی و ترس از پناهندگان مهاجر از یک سو و سرایت شدید اسلامو فوبیا یعنی اسلام ستیزی و ترس و وحشت از مسلمانان جهان از سوی دیگر) نقش مهم و اصلی در ناکامی ها و عدم موفقیت نیروهای چپ - مارکسیست در کشورهای بویژه خاورمیانه بزرگ داشته است.

- علت سوم عدم پیروزی و ناکامی نیروهای چالشگر مارکسیست در خاورمیانه بزرگ در ۲۰ سال گذشته (دوره بعد از پایان جنگ سرد) برخلاف علت های اول و دوم، عمدتاً جنبه داخلی و نه خارجی داشته است که به نوبه اش نقش مهمی در این امر داشته است. این علت سوم همانا پراکندگی و وجود ویروس سکتاریسم در درون تشکلات و سازمان های چپ مارکسیستی است. بدون تردید مواضع و تمایلات طبقاتی در شکلگیری و رشد مرض سکتاریسم حاکم در درون چپ مارکسیستی خاورمیانه منجمله ایران در حال حاضر نقش مهمی بعهده دارند. ولی در اینجا به دو علت که باعث

گشته اند که این مواضع و تمایلات در دوره کنونی (برخلاف دوره های پیشین) دو چندان گسترش و تحریک گردند، به عنوان نتیجه گیری اشاره میشود.

محرکه اول این مواضع و تمایلات کامیابی راس نظام جهانی در پیاده ساختن سیاست های تلاقی تمدن ها و پی آمدهای آن (عروج بنیادگرایی های گوناگون دینی - مذهبی در جهت گسترش ترس و تنفر از اسلام و پناهندگان مهاجر) است که در این نوشتار به توضیح آنها بطور اجمالی پرداخته شد.

محرکه دوم در افزایش این مواضع و تمایلات بویژه خرده بورژوازی در بین روشنفکران چپ کم بها دادن و حتی رد دستاوردهای انقلاب چین و آموزه های مائو در مسیر تکاملی کمونیزم علمی تاریخی است که نگارنده به توضیح تعدادی از آنها در بخش ۳ این نوشتار خواهد پرداخت.

م. ناظمی

منابع و مأخذ

- ۱ - جولیس برانتال، «تاریخ انترناسیونال»، جلد اول: از ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴، نیویورک ۱۹۶۷.
- ۲ - ا.آی. سوبولوف، «تاریخ مختصر انترناسیونال کمونیستی» (به انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۷۱).
- ۳ - چاندرا و روشن کیسون، «درباره چشم اندازهای سوسیالیستی در قرن بیست و یکم»: مصاحبه با سمیرامین، در مجله «فرزندان ملکم»، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵.
- ۴ - امیر عجمی، «از بزرگ دهقان به کشاورز»: بررسی دگرذیسی کشاورزی در یک روستای ایرانی، در مجله «ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه»، سال ۳۷، شماره ۳ سال ۲۰۰۵.
- ۵ - سمیرامین، «یوروسنتریسم: نقادی یوروسنتریسم و فرهنگ گرایی» نیویورک، چاپ «مانتلی ریویو پرس»، ۲۰۱۰.
- ۶ - یونس پارسا بناب، «تکامل مارکسیسم در سه انترناسیونال: ۱۹۴۳ - ۱۹۴۸»، انتشارات صمد، واشنگتن، ۱۹۸۴.





نیش عقرب ... بقیه از صفحه اول

نگذاشته و برای حفظ حاکمیت خود فریاد «می کشم و می کشم» را از حلقوم پلید شان پیوسته جاززده اند. این حاکمان خدمتگزار میلیاردی ساز هستند و عبا و عمامه شان چنان آلوده به نجاست از دزدیهای ثمره کارآسانها هستند که دیگر نه با زاینده رودها و تالابها و دریاچه های درحال خشک شدن بلکه در بحر خزر و خلیج فارس قادر نخواهند شد این لباسهای آلوده را پاک کنند.

آزادی بدون قید و شرط این دو کارگر مبارز و دهها کارگر سیاسی و دیگر زندانیان سیاسی خواست اکثر مردم ایران است و اگر همین امروز حاکمان نظرخواهی در این مورد کنند خواهند دید با چه اکثریت کوبنده ای مردم به دفاع از زندانیان رای خواهند داد. بدین ترتیب غیرمشروع بودن حاکمان نشانی است که دیر یا زود سرنوشتی جز خیانت بار در انتظار آنان نظیر محمدرضا شاه است و تف لعنت بر مزار آنها تا ابد ریخته خواهد شد.

دفاع از آزادی فوری کارگران زندانی وظیفه ای است فوری که جز با وحدت و یکپارچه بودن علیه دست درازیهای حاکمان به کارگران جواب شایسته ای نخواهد بود و با درود به مقاومت قهرمانانه ای کارگران در برابر ظلم و ستم حاکمان درس مهم و عمیقی است که جوانان ایران را برای ایجاد کشوری فارغ از استثمار و ستم. آنها این فداکاری رفقای کارگر را پیوسته در برابر خود خواهند دید و مصمم تر به نابودی این قدرت غدار حاکم اقدام خواهند کرد.

پیش به سوی مبارزه مشترک دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی دیگر. پرتوان تر باد مبارزه کارگران در برچیدن بساط ظلم و ستم. زنده باد آزادی و سوسیالیسم حزب رنجبران ایران ۲۰ آبان ۱۳۹۶

بیانیه شماره ۱۰۲

روز پنجشنبه ۱۸

آبان، سه ماه پایانی حکم حبس رضا شهابی تمام میشود اما او همچنان در بند است امروز ۱۸ آبانماه ۱۳۹۶، سه ماه پایانی حکم رضا شهابی تمام میشود و طبیعتاً باید از زندان آزاد شود اما تا کنون چنین نشده است و وی با وجود مشکلات جسمی و بیماریهای

متعدد همچنان در بند است! روز گذشته (۱۷ آبانماه) خانواده رضا شهابی به ملاقات او در زندان رجایی شهر رفتند؛ رضا شهابی به عارضه تکرار ادرار نیز دچار شده و به همین دلیل به درمانگاه زندان مراجعه کرده است و دکتر معالج درمانگاه عنوان کرده است که او باید به پزشک متخصص کلیه مراجعه کند. در جریان معاینه پزشکی، دکتر درمانگاه به رضا گفته که به دلیل اعتصاب غذای طولانی، باید رژیم غذایی ویژه ای داشته باشد و پروتئین مصرف کند و رضا شهابی نیز به او گفته است که در زندان گوهردشت ما حتی یک یخچال هم نداریم تا بتوانیم از فروشگاه چیزی بخریم و در آن نگهداری کنیم تا بتوانیم چیزی غیر از غذای زندان درست کنیم، غذایی که در آن به جای گوشت و پروتئین، ته سیگار پیدا می شود! لازم به ذکر است در نتیجه ی پیگیری هایی خانواده و گرفتن وقت از دکتر معالج رضا طی هفته ی قبل، قرار بر این بود که این کارگر زندانی و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به دلیل مشکل بی حسی پاها و درد شدید ناحیه کمر و گردن به بیمارستان منتقل شود، اما متأسفانه این مهم به دلیل روال کند امور اداری در زمان مقرر انجام نشد و قرار است در روزهای آتی رضا شهابی را برای معاینه توسط دکتر معالجش به بیمارستان منتقل کنند. همانطور که در ابتدا نیز اشاره شد، روز پنجشنبه ۱۸ آبان دقیقاً سه ماه پایانی حکم زندان رضا شهابی تمام شده است و قاعدتاً باید از زندان آزاد شود، حکمی که از اساس نادرست بود. کمیته دفاع از رضا شهابی ضمن اعتراض شدید به نگهداری رضا شهابی بیش از زمان حکم و تعلل در انتقال وی به بیمارستان، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط او است.

کمیته دفاع از رضا شهابی



درباره برخی از خصوصیات ... بقیه از صفحه اول

در بین کسانی که به سرنوشت مارکسیسم در روسیه علاقمندند، بسیاری کسانی که این جنبه ی آن را از نظر دور می دارند، و حال آن که بر همه کس واضح است که روسیه در سالهای اخیر دستخوش چنان تحولات شدیدی شده که وضع اجتماعی و سیاسی یعنی آن چیزی را که تعیین کننده ی فوری و بلاواسطه شرایط فعالیت و بنابراین وظایف

این فعالیت است با سرعت و شدت فوق العاده ای تغییر داده است. منظور من، البته آن وظایف عمومی و کلی نیست که به هنگام چرخشهای تاریخی، تا زمانی که مناسبات اساسی بین طبقات تغییر نکرده باشد تغییری نمی کند. کاملاً واضح است که خط سیر عمومی تکامل تدریجی اقتصادی (ونه فقط اقتصادی) روسیه نیز مناسبات اساسی بین طبقات مختلف جامعه ی روس، در طی مثلاً شش سال اخیر تغییری نکرده است.

ولی وظایف مربوط به عمل فوری و بلاواسطه در طی این مدت به موازات تغییرات مشخص اجتماعی - سیاسی، به طور بسیار شدیدی تغییر کرده است - و بنابراین جنبه های مختلفی از مارکسیسم هم، که آئین زنده ای است، نمی توانستند اهمیت درجه ی اول کسب ننمایند. برای توضیح این مطلب نظری به چگونگی تغییراتی که در طی شش سال اخیر در وضعیت مشخص اجتماعی - سیاسی روی داده است، بیافکنیم. در برابر ما فوراً دو دوره ی سه ساله خود نمائی می کند که این مدت از زمان بدان ها تقسیم می گردد: یکی تقریباً در تابستان سال ۱۹۰۷ به پایان می رسد و دیگری در تابستان ۱۹۱۰. صفت مشخصه ی سه سال اول از نقطه نظر صرفاً تئوریک تغییرات سریعی است که در خصوصیات اساسی رژیم دولتی روسیه روی داده است، ضمناً سیر این تغییرات خیلی ناموزون و میدان نوسان آن به هر دو طرف خیلی وسیع بوده است. پایه ی اجتماعی - سیاسی این تغییرات وارده در "روبا"، عبارت بود از برآمد تمام طبقات جامعه روس در صحنه های کاملاً مختلف (فعالیت در دوما، در خارج دوما، مطبوعات، اتحادیه ها، اجتماعات و غیره) که به قدری آشکار و موثر و دارای شکل توده ای بود که نظیر آن کمتر در تاریخ مشاهده می شود.

برعکس صفت مشخصه ی سه سال دوم - تکرار می کنم که ما این بار فقط از نقطه نظر صرفاً تئوریک «جامعه شناسی» صحبت می کنیم - آن چنان تکامل بطئی است که تقریباً با سکون برابر است. در رژیم دولتی هیچ گونه تغییری که تا اندازه ای محسوس باشد دیده نمی شود. هیچ گونه، یا تقریباً هیچ گونه برآمد آشکار و جامعی از طرف طبقات در اکثر آن «عرصه هائی» که در دوره ی پیشین این برآمد در آنها انجام می گرفت مشاهده نمی گردد. وجه تشابه این دو دوره عبارت از این است که تکامل تدریجی روسیه در جریان هر دو دوره، همان تکامل تدریجی پیشین

آزادی بدون قید و شرط فعالین کارگری



سرمایه داری بوده است. تضاد بین این تکامل اقتصادی و موجودیت یک رشته موسسات فئودال و قرون وسطایی از بین نرفته و کماکان به قوت خود باقی است؛ این تضاد هموار نشده و حتی به علت آن که مضمونی که تا اندازه ای دارای جنبه ی بورژوازی است و در داخل فلان یا بهمان موسسه جداگانه رخنه کرده، حدت نیز یافته است.

وجه تمایز این دوره عبارت از این است که در دوره ی اول درپیش پرده ی صحنه ی تاریخ این سؤال قرار داشت که همانا نتیجه ی تغییرات سریع، ناموزون فوق الذکر چه خواهد بود. مضمون این تغییرات، به حکم جنبه ی سرمایه داری تکامل تدریجی روسیه، نمی توانست بورژوازی نباشد، ولی بورژوازی داریم تا بورژوازی. بورژوازی متوسط و بزرگ، که از خط مشی لیبرالیسم کم و بیش معتدلی پیروی می کند، به حکم همان موقعیت طبقاتی خود، از تغییرات شدید می ترسد و می کوشد قسمت عمده ی بقایای موسسات قدیمی را چه در رژیم ارضی و چه در روبنای سیاسی حفظ کند. خرده بورژوازی روستا که با توده های دهقانی که «از دسترنج خود» زندگی می کند در آمیخته بود نمی توانست مساعی خود را در راه اجرای تغییرات بورژوازی از نوع دیگری که به مراتب جای کمتری برای هرگونه بقایای کهنسال قرون وسطایی باقی می گذارد صرف نکند. کارگران مزدور، تا آنجا که نسبت به وقایعی که در اطرافشان می گذشت از روی آگاهی رفتار می کردند، نمی توانستند به این تضاد بین دو تمایل مختلف، که هر دو در قالب رژیم بورژوازی بود، ولی هرکدام یک شکل کاملاً مختلف آن و یک سرعت کاملاً متفاوت تکامل آن را نشان می دادند و از لحاظ دربرگرفتن تأثیرات مترقی این رژیم میزان متفاوتی داشتند، خط مشی معینی برای خود اختیار نمایند.

بدین طریق این موضوع تصادفی نه، بلکه به حکم ضرورت بود دوران سه سال گذشته، آن مسائلی را که معمولاً مسائل تاکتیک می نامند، در مارکسیسم در درجه ی اول اهمیت قرار داد. هیچ چیز خطرات از عقیده ای نیست که طبق آن گوئی مشاجرات و اختلافاتی که در مورد این مسائل وجود داشت مشاجرات «روشنفکرانه» و «مبارزه برای نفوذ در پرولتاریائی که هنوز نضج نیافته است» بود و از «دمسازشدن روشنفکران با پرولتاریا» حکایت می کرد - عقیده ای که کلیه کارکنان وخی برآیند. به عکس، این طبقه چون نضج

یافته بود نمی توانست درمقابل تضاد دو تمایل مختلف موجود درتمام سیر تکامل بورژوازی روسیه لاقید بماند و ایدئولوگهای این طبقه نیز نمی توانستند فرمولبندیهای تئوریک که با این دو تمایل مختلف (به طور مستقیم یا غیر مستقیم یا معکوس) مطابقت داشته باشد تنظیم نکنند.

در سه ساله ی دوم تضاد تمایلات مختلف تکامل بورژوازی روسیه جزء مسائل روز نبود، زیرا هر دو تمایل به دست «کله خرها» عقب زده شده به درون رانده شده و برای مدتی چند خاموش شده بود. کله خرها ی قرون وسطایی نه تنها پیش صحنه را پر کردند بلکه قلوب وسیع ترین قشرهای جامعه ی بورژوازی را نیز با روحیه ی مخصوص به وخی یعنی با روح افسردگی و عزلت جوئی انباشتند. نتیجه ی حاصله تضاد بین دو شیوه ی اصلاح وضع کهن نبود بلکه روح «تسلیم و رضا» و «ندامت» و مستغرق شدن درآموزه های ضداجتماعی و نیز رواج عرفان و غیره بود.

و این تغییر شدید حیرت آور که نه تصادفی بود و نه نتیجه فقط یک فشار «خارجی» عصرگذشته، قشرهای اهالی را، که نسلها و قرنهای از مسائل سیاسی برکنار مانده و این مسائل برای آنها بیگانه بود، چنان تکان عمیقی داد که به طور طبیعی و ناگزیر موجب «تجدیدنظر در کلیه ی ارزشها» و بررسی جدید قضایای اساسی و علاقه ی جدید به آموختن تئوری و الفباء و اصول مقدماتی گردید. میلیونهای که بغتاً از خواب دیرین بیدار شده و بلافاصله در مقابل مهمترین قضایا قرار گرفته بودند نمی توانستند مدت مدیدی خود را در این ارتفاع نگه دارند، نمی توانستند بدون یک تنفس، بدون مراجعه به مسائل مقدماتی، بدون تدارکات جدیدی که به آنها در «هضم» درسهای پر ارزش و بی نظیر کمک کند و به توده ی فوق العاده وسیع تری امکان دهد که مجدداً، ولی به مراتب راسخ تر، آگاه تر، مطمئن تر و متین تر به جلو برود، به راه خود ادامه دهند.

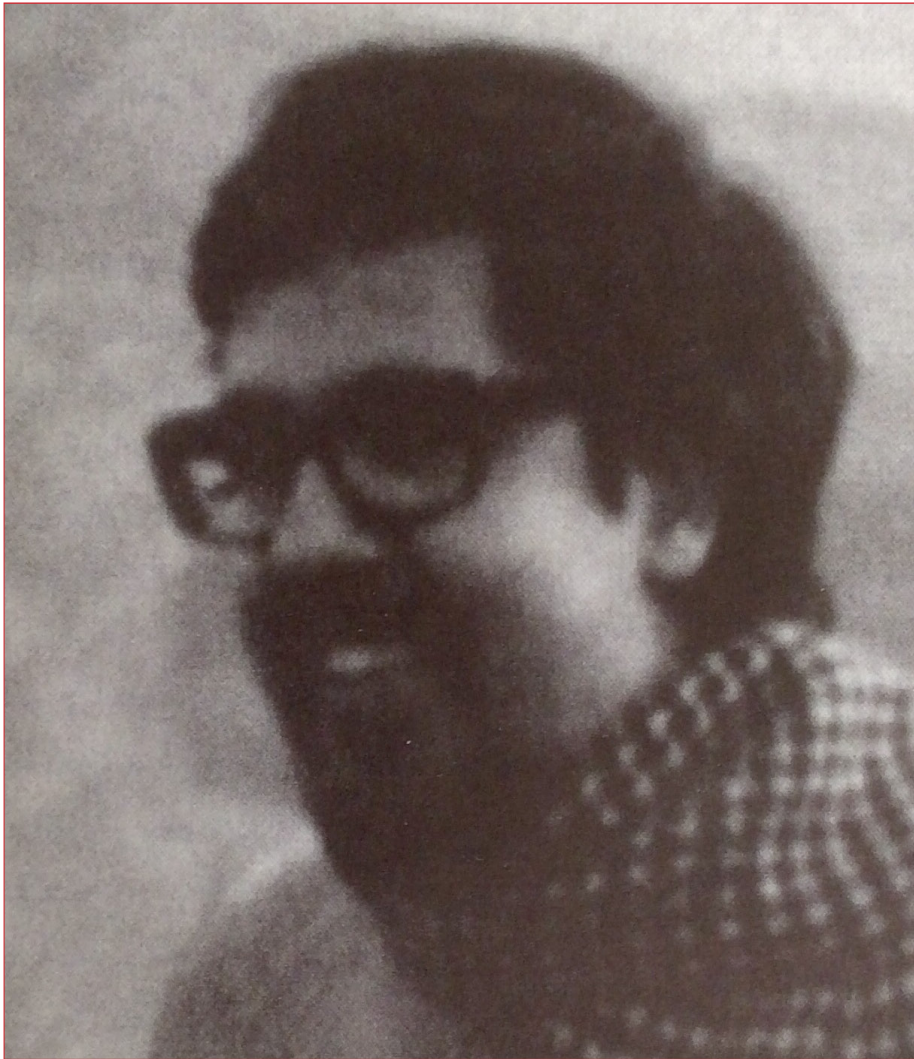
دیالکتیک تکامل تاریخ چنین بود که در دوره ی اول آنچه در دستور روز قرار داشت اجرای اصلاحات بلاواسطه در کلیه ی شئون حیاتی کشور بود و در دوره ی دوم - تجدیدنظر در تجربه ی حاصله و فرا گرفتن آن از طرف قشرهای وسیعتر و به اصطلاح نفوذ یافتن آن در زیربنا یعنی در صفوف عقب مانده ی طبقات مختلف.

نظریه اینکه مارکسیسم یک شریعت بی جان و یک آموزش پایان یافته، حاضر و آماده و لایتغیر نبوده بلکه رهنمون زنده ی

عمل است، لذا نمی توانست تغییر ناگهانی حیرت آور شرایط زندگی اجتماعی را در خود منعکس ننماید. انعکاس این تغییر هم انحطاط عمیق، پراکندگی فکری، انواع و اقسام تزلزلات و خلاصه ی کلام جدی ترین بحران داخلی مارکسیسم بود. دفع جدی این انحطاط و مبارزه ی قطعی و سر سخت در راه اصول مارکسیسم مجدداً در دستور روز قرار گرفت، قشرهای فوق العاده وسیع طبقاتی که در موقع تنظیم وظایف خود نمی توانند مارکسیسم را نادیده انگارند. مارکسیسم را در دوره ی پیشین به طور فوق العاده یک جانبه و ناهنجاری آموختند، «شعارهای» مختلف و جوابهای مختلف مسائل تاکتیکی را از برکردند بدون اینکه به مصداق مارکسیستی این جوابها پی برده باشند. «تجدیدنظر» در مجردترین و کلی ترین مبانی فلسفی مارکسیسم گردید. نفوذ فلسفه ی بورژوازی با سایه روشنهای مختلف ایدئالستی خود به صورت بیماری همه گیر ماخیزم در بین مارکسیستها انعکاس پیدا کرد. تکرار «شعارهایی» که بدون فهم و تعمق، طوطی وار از حفظ شده بود به رواج وسیع عبارت پردازیهای پوچ منجر گردید که عملاً به جریانهای بکلی غیرمارکسیستی و خرده بورژوازی از نوع «آتروئیسم» عیان و نهان و یا شناسائی آتروئیسم به عنوان «سایه روشن مشروعی» از مارکسیسم منتهی می شد. از طرف دیگر تمایلات وخی مآبانه و روح عزلت جوئی، که وسیع ترین قشرهای بورژوازی را فرا گرفته است در آن، جریانی نیز که سعی دارد تئوری و عمل مارکسیستی را به مجرای «اعتدال و احتیاط» بیاندازد، نفوذ کرد. از مارکسیسم فقط یک عبارت پردازی باقی مانده که به عنوان پوششی برای استدلالهای کاملاً آغشته به روح لیبرالی در باره ی «سلسله ی مراتب» و «سلطه» و غیره به کار می رود. البته بررسی این استدلالها از حوصله ی این مقاله خارج است، فقط برای روشن شدن مطالب مذکور درباره ی عمق بحرانی که مارکسیسم می گذراند و ارتباط این بحران با تمام اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوره ی جاری کافی است اشاره ای به این استدلالها بشود، نمی توان نسبت به مسائلی که در اثر این بحران بروز نموده بی اعتنا بود. هیچ چیز مضرت تر و ضداصولی تر از کوششی نیست که از طریق عبارت پردازی برای خلاص نمودن گریبان خود از این مسائل می شود برای دفاع از اصول تئوریک مارکسیسم و قواعد اساسی آن که در نتیجه توسعه نفوذ بورژوازی در «رفیقان نیمه

سرنگون باد رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی ایران

عباس برخوردار



راه «مارکسیسم، از هرطرف تحریف می شود. هیچ چیز مهم تر از متحدنمودن کلیه مارکسیست‌هایی که به عمق بحران و لزوم مبارزه با آن آگاهند، نیست. دوره ی سه ساله ی گذشته آن چنان قشرهای وسیعی را به حرکت آگاهانه در زندگی اجتماعی برانگیخت که اغلب آنها فقط اکنون برای اولین بار به طرز واقعی شروع به آشنائی با مارکسیسم نموده اند. جراید بورژوازی در این باره به مراتب بیش از سابق افراد را دچار گمراهی می نمایند و دامنه ی این گمراهی را بیشتر وسعت می دهند. انحطاط در درون مارکسیسم در چنین شرایطی به خصوص خطرناک است. بدین جهت پی بردن به دلایل ناگزیربودن این انحطاط در دوره ی فعلی و متحدشدن برای یک مبارزه ی پیگیر برضد آن، به معنای مستقیم و دقیق کلمه وظیفه ای است که زمان درمقابل مارکسیست‌ها قرار داده است.

ننین

۲۳ دسامبر ۱۹۱۰،

در شماره دوم روزنامه ی «ازوزدا»



کشور بازگشت. با پیروزی انقلاب و امکان مبارزه علنی در داخل کشور، پس از تأسیس حزب رنجبران، به عضویت در دفتر سیاسی آن برگزیده شد. او هم زمان در مدیریت صنایع پارس الکترونیک، یعنی نه تنها دو زمینه کاملاً متفاوت بلکه متضاد، نقشی فعالانه داشت.

با دشوار شدن اوضاع، خطر دستگیری او نیز افزایش می یافت، ولی او با رفتن به خارج از کشور مخالف بود. عباس هنگامی که پس از خرید دارو برای فرزندش به خانه یکی از اقوامش بازمی گشت، در محاصره پاسداران قرار گرفت. قصد فرار داشت اما توسط پاسداران هدف گلوله قرار گرفت و زخمی به دست مأموران رژیم افتاد. عباس برخوردار چند روزی را در بیمارستان گذراند و سپس جان باخت.



عباس برخوردار در ناز و نعمت به دنیا آمد. فرزند یکی از ثروتمندترین خانواده‌های ایران بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ به آمریکا رفت و در رشته مهندسی الکترونیک به تحصیل پرداخت.

عباس برخوردار در مبارزات جنبش دانشجویی نقشی فعال داشت و پس از چندی به عضویت در هیأت دبیران فدراسیون آمریکا درآمد. کار سازماندهی این مبارزات و فعالیت های عباس در سازمان انقلابی، سرانجام او را واداشت که پس از اتمام دوره فوق لیسانس در رشته مهندسی الکترونیک از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، کار تحصیلات خود را واگذارد و به عنوان یک انقلابی حرفه ای، همه نیرو و توانش را در خدمت جنبش دانشجویی و کارگری و کمونیستی ایران قرار دهد. عباس با آنکه هیچگونه نیاز مالی نداشت، در دوران تحصیل در رستوران ها کار می کرد.

عباس در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به

به تارنما های
اینترنتی
حزب رنجبران
ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس
کنید!

نظامی فرو مانده و دولتی در مانده

بار دیگر دست طبیعت ویرانی عظیمی را در پهنای گسترده ای بوجود آورد. هزاران نفر کشته، ده ها هزار نفر زخمی، صد ها هزار نفر آواره و بی خانمان را به تاریخ پر درد ورنج مردمان زحمتکش و ستمدیده افزود. آنچه پسا زلزله آشکار شد و توده های مردم با پوست و گوشت خود لمس کردند نکبت و کثافتی است که سرا پای سرمایه داری بوروکراتیک اسلامی را فراگرفته است. با های گلی نظام جمهوری اسلامی در اولین لرزش زمین چون گلی بود شکست و در هم ریخت. اما از سوی دیگر خیزش عظیم مردم را شاهد بودیم که از سراسر ایران و ایرانیان مقیم خارج آگاه به ناتوانی حکومت به یاری قربانیان برخاستند.

اما برجسته ترین عمل امدادگران افشاگری همه جانبه ایست که انجام دادند. کافی است که به رسانه های جمعی سری بزنیم و ببینیم خبرنگاران مردمی چگونه با فاکت و آمار نشان می دهند که نظام حاکم فرو مانده و دولت آن در مانده است. توجه شما را بطور خلاصه به نکاتی که مردم خود مشاهده کردند و گزارش دادند جلب می کنم: یکم - گزارش کردند که سازمان بحران وزارت کشور که پس از فاجعه پلاسکو بنا بود خود را برای امداد آماده کند، کتشک بوده و مثل بقیه قول های آقای روحانی رئیس جمهور تو خالی از آب در آمده است. دوم - گزارش کردند مردم به دستگاه های دولتی و سپاهی و صنف روحانی هیچگونه اعتمادی ندارند، مستقل دست به سازماندهی کمک رسانی زدند. جوانان بویژه زنان در این زمینه با شجاعت و کاردانی عمل کردند. سوم - گزارش کردند در مقایسه با بنا های دیگر آنچه را بنام ساختمان های باصطلاح مهر ساخته بودند مثل حکومتشان در هم ریخت و بزرگترین خسارات را بجای گذارد. چهارم - گزارش کردند صف مفت خور جامعه، دسته ای را از قم به منطقه روانه کرده تا در سایه ی پاسداران کمک های مردمی را که به منطقه وارد می شوند، بسته بندی کنند و بنام خود جا بزنند.

پنجم - گزارش شده است که در چند جا او باشان و کاسه لیسان حکومتی با استفاده از هرج مرج پسا زلزله راه را بر کاروان های امداد می بندند و چون جنگ های صدر اسلام، دست به غارت می زنند. پاسداران و

نیروهای امنیتی یا شریکند و یا توانائی جلوگیری از این جنایات را ندارند. ششم - گزارش کردند مناطقی در دل زلزله فرو رفته که جاده ای برای رساندن کمک نیست و همچنان بدون هیچگونه کمکی بسر می برند و دستگاه های نظامی و اداری هم توانائی کمک رسانی را از دست داده اند. **امر بد طبق شرائطی می تواند به امر خوب تبدیل شود. زلزله بی شک از جمله امور بدی است که اتفاق افتاده است اما به امر خوبی تبدیل شد که توده های مردم در عمل به فساد و فرو ماندگی نظام بیشتر پی بردند. و به همکاری و سازماندهی پرداختند.**

امضاء گزارشگر



فرهنگ و هنر در رژیم جمهوری اسلامی

ما بارها درباره تلاش های متمرکز و سازماندهی شده رژیم جمهوری اسلامی برای فرهنگ سازی و گسترش تفکرات خرافی و مذهبی بین مردم نوشته ایم. روشن است که فرهنگ ارتباط تنگاتنگی با قدرت سیاسی، منافع طبقات حاکم در عرصه های مختلف اجتماعی دارد و به نوعی بازتاب آن است. فرهنگی که رژیم جمهوری اسلامی هم به دنبال آن است از همین قاعده مستثنی نیست بلکه بعزت این که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه داری مذهبی است، فرهنگش هم از این دو ریشه می گیرد. سرمایه داری بعلاوه اسلام آنهم از نوع شیعه. سال های اوایل به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی و حضور پر قدرت فکری چپ و سوسیالیسم در جامعه، رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه روحانیت نمی توانست به چالش فکری با سوسیالیسم برخیزند به همین دلیل در آن زمان سعی کردند آنرا نه در یک فضای چالش فکری بلکه با سرکوب گسترده سازمان های سوسیالیستی و چپ و حذف فیزیکی آن جلو ببرند. جنگ ایران و عراق کمک شایانی به رژیم اسلامی در تحکیم خود و حذف فیزیکی بجای آزادی فکری همه تفکرات غیر حکومتی کرد. تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت همه دولت هایی که روی کار آمدند با اتخاذ همین سیاست به مسئله فرهنگ و آزادی های فکری و وجدانی برخورد کردند. رژیم با در پیش گرفتن سرکوب، مرگ های پنهان

شکنجه و اعدام و در ادامه قتل عام زندانیان سیاسی بطور بسیار ضعیفی قادر شدند آنچه که فضای فرهنگی مرسوم شده است ببندند و فضای سکوت گورستانی با تکیه به اسلحه سازمان های پلیسی بوجود بیاورند.

در دوران جنگ با عراق رژیم اسلامی می دانست که با تمام طرح هایی که در طی آن مدت جلو برده بودند مانند طرح انقلاب فرهنگی، دانشگاه و حوزه و این فضای موقت است و نمی تواند ادامه دار باشد.

پایان جنگ ایران و عراق همانطور که رژیم جمهوری اسلامی شروع به بازسازی منافع اقتصادی و نظامی خود کرد در عرصه فرهنگی هم شروع به تغییر فضای گذشته کرد. برای پیگیری این طرح زدن روشنفکران، نویسندگان و ... مترقی، انقلابی و چپ به روی کار آوردن نسل جدیدی از روشنفکران و نویسندگان و هنرمندانی ... بود که منافع و ایده های رژیم جمهوری اسلامی را جلو ببرد. یکی از موانع در برابر این کار حضور جنبش های اجتماعی گوناگون در ایران بود. اولین قدم بعد از بازگشت هزاران نفر از نیروهای پاسدار و بسیجی از جبهه های جنگ فرستادن آنها به مراکز تحصیلی با امکانات استثنائی مانند دانشگاهها، انستیتو تکنولوژی ها و فرستادن آنها با بورس های دولتی به دانشگاههای خارج، استخدام آنها در نهادهایی که قبلاً تحت سلطه کامل جریان های افراطی قرار نگرفته بود، جهت تحکیم جایگاه ولایت فقیه و جریان های مدافع. در واقع رژیم بعد از حذف فیزیکی جریان های فکری و فرهنگی، به دنبال فرهنگ سازی نوع خود بود.

درکنار روضه خوانی های مداوم در تلویزیون و رادیوها، چندین رادیو و تلویزیون و روزنامه با ظاهر منتقد، آزاد و غیر دولتی تاسیس شد. تا سیاست های رژیم را در اشکال فریبنده تر و قابل قبول تر به خورد مردم داده شود.

مسئله مرکزی رژیم طرح ولایت بود با مزخرفاتی مانند تسلسل ولایت، ذوب در ولایت که در عین تحکیم ولایت مطلقه فقیه چه در زمینه قدرت دولتی و چه در زمینه فکری در مبارزه فکری علیه دگر اندیشان، اصلاح طلبان در طیف های گوناگون، حلقه عرفان، اصولگرایان، دلواپسان و

مخالفان درونی قدرت را کنار بزنند جنگ درونی قدرت از یک سو و سر برآوردن نهادهای غیر دولتی و جنبش های اجتماعی از کارگری گرفته تا زنان و دانشجویان و روشنفکران، حرکت



راس آنها شعبان جعفری ملقب به بی مخ با کودتا گران و دستگاه های امنیتی انگلیس و آمریکا علیه کمونیستها و آزادیخواهان ضد استعمار توطئه چیدند و پس از پیروزی دست به یک سرکوب خونین ضد کمونیستی زدند.

اکنون همچنین عیان شده است که در جریان خیزش عظیم توده ای مردم ایران در سالهای قبل از انقلاب پنجاه و هفت، نمایندگان خمینی در تماس با آمریکائی ها بودند و از آیت الله بهشتی و آیت الله رفسنجانی بعنوان ارتباطی از صنف رو حانیون سیاسی و ابراهیم یزدی از صنف ملی- مذهبی ها نمایندگان آمریکا را مطمئن می کردند که کمونیست ها را محدود خواهند کرد و چنانچه بخواهند خودی نشان دهند سرکوب خواهند شد. دیدیم که در عمل وفادار به قولی که به بیگانگان داده بودند چگونه عمل کردند، حتی به متحدین خود چون حزب توده ایران و چریک های فدائی خلق (اکثریت) هم رحم نکردند.

این روز ها اسناد بیشتری هم در رابطه با کودتای خونین اندونزی در دهه ی شصت هم منتشر شده است که بار دیگر نشان میدهد مساجد و دسته های اسلامی چگونه با دارودسته ی سوها رتوی کودتاگر در کشتن بیش از سه میلیون کمونیست و هوادار کمونیستها همکاری داشته اند.

از جنایات مستقیم امپریالیسم آمریکا در کره، ویتنام، لائوس، کامبوج، افغانستان و عراق لیبی و سوریه در چند دهه ی اخیر کوهی از شواهد موجود است که هرکس از این مورد شک دارد به آسانی قابل دسترسی هستند. براساس عملکرد نیم قرن گذشته به جرات می توان گفت امروز هم همین ابر قدرت عامل اصلی هرج و مرج و جنگ در خاور میانه است.

حال پرسش اساسی اینجاست چگونه باید به نیروهائی که در صحنه سیاسی ایران فعالند و نه در خفا بلکه آشکار از امپریالیسم آمریکا و اسرائیل کمک می گیرند مردم ایران باید برخورد کنند؟

بخشی از بورژوازی مخالف بنا بر چنانبینی خود رژیم جمهوری اسلامی را قوی ارزیابی می کنند و در مقابل به نیروی مردم، کمونیستها و دموکراتها کم بها میدهند و از سوی دیگر از جنایتکاری های رژیم حاکم به ستوه آمده اند، می گویند هدف وسیله را توجیه می کند. هدف براندازی رژیم جمهوری اسلامی است پس بهر شکل و بهر وسیله حتی با دخالت نظامی اسرائیل و آمریکا براندازی آن در دستور است..

خوب مردم ایران، طبقه کارگر ایران

نویسندگی، تاریخ نگاری و..... نشان می دهد فرهنگ محکومین جامعه با گفته "معروف ما با قدرت بلکه بر قدرت هستیم" خط خود را از فرهنگ منحط حاکمین جدا کرده است. در گفتگویی کاملا توجیه کننده رفتارهای حاکمیت، عزت الله ضرغامی با حسین دهباشی می گوید کانون نویسندگان ایران خط قرمز ماست. این نقل قول ها نشان می دهد که دو فرهنگ حاکمین و محکومین کاملا در برابر هم قرار دارند.

با اینکه فرهنگ حاکمیت اسلامی خود را با زور اسلحه و سرکوب و شکنجه تحمیل کرده است ولی فرهنگ پویا، علمی و مترقی و رو به جلو به پیشروی خود ادامه داده و می دهد رژیم جمهوری اسلامی همانند قلوه سنگی است که در برابر آب رونده فقط می تواند مانعی موقت باشد. دیر نیست که فرهنگ مترقی که برپایه برابری انسان، بر اساس تفکرات عملی با نقش برتر انسان بر سرمایه و سود، بر فرهنگ خرافه و عقب ماندگی و ستم انسان بر انسان چیره گردد. تجربه عملی جامعه نشان داده است که جوانان بشدت علیه فرهنگ خرافه و عقب ماندگی هستند و بطور بالنده ای خود را با تفکرات علمی، انسان برابر، نزدیک دانسته و از آن استفاده می کند. در پایه های زیرین فرهنگ مترقی و مردمی منافع یک طبقه مشخص اجتماعی آنها طبقه کارگر نهفته است که رهائی انسان از جامعه طبقاتی و رسیدن به جامعه بدون طبقه، بدون ستم و استثمار را هدف خود قرار داده است. طبقه ای که سیستم سرمایه داری را با همه ارتجاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی اش به موزه تاریخ خواهد سپرد و جامعه سوسیالیستی را بر جای آن خواهد نشاند.

ع.غ



دستها در دست هم به خواست مردم پاسخ دهیم

همکاری و همدستی با امپریالیسم آمریکا دشمنی با مردم ایران و جهان است و عوامل چنین اقداماتی خائین و همدست جنایتکاران محسوب می شوند

اسناد منتشر شده در باره ی کودتای ۲۸ مرداد و براندازی حکومت دکتر مصدق بار دیگر حقیقت قبلان فاش را تائید می کند که چگونه صنف روحانیت در راس آن آیت الله ابوالقاسم کاشانی و دربار سلطنتی محمد رضا شاه همراه با مثنی لومپن و فاحشه در

رژیم را برای حذف فیزیکی نویسندگان و روشنفکران مترقی و رادیکال تشدید نمود. آنها طرح های مختلفی از جمله کشتار آنها از طریق یک حادثه رانندگی و سقوط اتوبوس آنها به دره تا زدیدن و کشتار آنها در درون شهرها را در پیش گرفت. که برخی از آنها مانند حادثه رانندگی با عدم موفقیت و ربودن و کشتن آنها مانند سعید سیرجانی و محمد مختاری و.... با موفقیت به انجام رسید. در واقع مرحله اول یعنی حذف فیزیکی مخالفان در طی سالها تقریباً با موفقیت نسبی جلو رفته است. اما این هنوز همه مسئله برای رژیم اسلامی نیست آنها به این دلیل ساده که حکومتی که بر پایه های استبداد مذهبی بنا شده است قادر به بازسازی فرهنگ مردمی نخواهد بود، تلاش دائم رژیم در عرصه فرهنگی هم بطور دائم با شکست های سنگین روبرو بوده است. اما با اجرا و پایان اولیه طرح جایگزینی عناصر نظامی جنگ ایران و عراق از جمله عناصری از سپاه پاسداران و بسیج در نهادهای گوناگون دولتی از جمله رادیو و تلویزیون و نهادهای فرهنگی تئاتر و سینما و..... آنها مشغول به تولید های " فرهنگی " شدند که از سربال های تلویزیونی گرفته تا تاریخ نگاری و.... به قلب و وارونه نگاری تاریخی در اذهان عمومی و سطحی نگری در مسائل اجتماعی دست زدند. آنها با نویسندگانی قلم به مزد دست به چاپ کتاب هائی زدند که علیه جریان های مختلف اپوزیسیون رژیم تاریخ نگاری قلب شده ای را به تاریخ واقعی جنبش انقلابی حقه کنند. رژیم اسلامی با تغییر اشکال تبلیغاتی همان فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی را در قالب های تحقیقاتی، نمایشی، نویسندگی، موسیقی و..... دنبال می کند. جالب بودن قضیه این جاست عناصری از طیف راست با ظاهری تحقیقی و تخصصی این بازی فرهنگی را شروع کرده اند. این از کار همه عناصر مترقی که در درون ایران و زیر حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی به تولیدات فرهنگی مترقی دست می زدند جدا است. دو جریان فرهنگی امروز در ایران جریان دارد. یکی فرهنگ سرمایه داری مذهبی با تکیه به امکانات دولتی و دیگری فرهنگ مترقی و علمی طرفدار مردم فقیر و زحمتکش. که از طریق هنرمندان و نویسندگانی همچون علی اشرف درویشیان و..... در تقابل با فرهنگ دولتی بر خاسته اند. این تقابل بازتابی از یک تقابل طبقاتی در جامعه است که خود را از جمله در کشاکش فرهنگی در عرصه های موسیقی،



و نیروهای چپ و سوسیالیست به چنین طیف سیاسی که از پان ایرانیستهای سلطنت طلب، پان کردستانیست، و پان رجویست شکل گرفته، چگونه باید برخورد کنند؟ کار تنها با موضع گیری و خط کشی با این جبهه ائتلافی که پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ جان تازه ای گرفته است کافی نیست. آنها با کمک وزارت امور خارجه آمریکا در تدارک جلب نیروهای بیشتری به این اتحاد خود هستند. این نیروها چون از لحاظ طبقاتی متعلق به طبقه استثمارگر صاحبان سرمایه هستند و مالکیت خصوصی را احترام می گذارند بی شک در جستجوی متحدانی در خود نظام حاکم می باشند و چه بسا در صنف رو حانیت و در قشر بالای نیروهای مسلح و بوروکراسی اداری متحدین داشته باشند. همانطور که در سال ۵۷ هنگامیکه جنبش توده ای رو به اعتلا رفت ریزش از با لا بسود خمینی با سرعت شروع شد و بورژوازی چاق و چله شده ی دوران طلایی محمد رضا شاه اسب عوض کرد، بطوری که شاه را هم به تعجب واداشت و راه علاج را دیر اما در آن دید که به جبهه ملی پناه برد شاید از سقوط خود و آمدن خمینی جلو گیرد. اما آمریکا و انگلیس اسلام ضد کمونیستی را بر بورژوازی لائیک جبهه ملی که در ۲۸ مرداد ۳۲ یکبار حکومتش را به زیر کشیده بودند ترجیح دادند. امروز وزیر امور خارجه آمریکا که آشکارا از سیاست رژیم چنج دفاع می کند برنامه اش غربال کردن نیروها ی ضد رژیم است که مطمئن باشد ضد کمونیستند و توانائی ایجاد حکومتی را دارند که بتواند از خیزش طبقه کارگر هفده میلیونی ایران جلو گیرد.

داروسته ی خامنه ای جای پای محمد رضا شاه پا می گذارد. در هنگامی که همه ی شواهد حکایت از بحران سیاسی در ایران بود او بجای پاسخ به خواست اکثریت مردم که از دیکتاتوری یک نفره به ستوه آمده بودند، راه تنگ کردن طناب بر گردن مردم را در پیش گرفت حتی دو حزب دست نشانده خود را منحل کرد و نظام تک حزبی دست نشانده ی رستاخیز را بجای آنها نشانده. خامنه ای هم با سرکوب جنبش سبز، دستگیری وزندانی کردن رهبران آنها، با پاسخ رد دادن به پیشنهاد "آشتی ملی" خاتمی، کشتن رفسنجانی و به زانو در آوردن جمهوری روحانی هیچ راهی برای مصالحه با افشار بورژوازی دیگر باز نگذاشته است. در تاریخ استبداد آسیائی ایران هیچ گاه چنین ضحاکي را به تخت حاکمیت نمی یابی که

هم نماینده ی خدا باشد، هم نماینده ی قدرت نظامی و هم نماینده ی بوروکراسی اداری. درست به خاطر همین تمرکز قدرت در دست خامنه ایست که نیروهای طرفدار آمریکا به دستگاه های امنیتی پیشنهاد کشتن او را میدهند. به شیوه ی از بین بردن بن لادن در چنین حالاتی کار این جبهه بس اسان تر برای کسب قدرت پیش خواهد رفت. بنابراین راه حل شاهپور بختیاری همانطور که در دوره ی شاه علاجی نبود، خامنه ای چند بار در برابر اصلاح طلبان گفته است با هرگونه تغییر در جهت اصلاح مخالف است چون شروع اصلاح همان و سقوط کامل نظام همان. تجربه تاریخی نشان میدهد که نظام های دیکتاتوری توانائی در اجرای رفرم را ندارند و اغلب چون دیر دست به رفرم می زنند، انهم از روی ناچاری برای نجات خود، باعث تسریع سقوطشان می شود. حال ما با رژیم سراسر جنایکار رو برو هستیم که سرانش از هم اکنون چوبه های دار را در خواب می بینند، بنابراین تا آخرین رمق مقاومت خواهند کرد.

حال در برابر مردم ایران، اکثریت عظیم مردم که منافعشان در تضاد با مشتی دزد و جنایتکار متعصب مذهبی حاکم با سرکردگی خامنه ای است، در برابر طبقه کارگر که بزرگترین نیروی مولد و بالقوه متشکل در صحنه اجتماعی است، در برابر نیروهای آگاه کارگری و آزادیخواه، در برابر احزاب و سازمان های چپ و کمونیست چه وظیفه ای قرار دارد؟ چگونه باید به این اوضاع پراز حوادث و پراز خطر پاسخ داد؟ آیا انسانی می تواند به این اوضاع که بود و نبود ملت هائی در منطقه از فارس و عرب و کرد و ترک گرفته تا بلوچ و ترکمن و تاجیک و افغانستانی زیر سؤال است بی تفاوت بود؟ تاریخ ما را هیچگاه نخواهد بخشید اگر همچنان نظاره گر باشیم و کاری انجام ندهیم. پس چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش را باید از میان مردم جستجو کرد، باید دید خواست های مردم و توده های عظیم آنها چه می گویند، باید باور داشت که توده ها سازنده تاریخند، باید در پیوند با توده ها نظراتشان را گرفت و پس از تحلیل و بررسی در پرتو علم کمونیسم دوباره آنها را به خود توده ها برگردانند. چنانچه این روند از توده ها به توده ها به درستی انجام گیرد. توده ها به آسانی نظرات صحیح کمونیست ها را چون از میان خودشان نشأت گرفته می فهمند و آنها پیاده خواهند کرد.

وظیفه ماست بی وقفه درک خود را از اوضاع خطیر کنونی همه جانبه با لا بریم.

باید آموزش خود را از تحول اوضاع جهانی، خاور میانه و ایران جدی بگیریم و شرائط بغرنج جهانی را با احترام به فاکت ها تحلیل مشخص کنیم و بر اساس آن راهکار های مشخصی را ارائه دهیم. برای اینکار باید نه تنها همه نیروهای چپ و کمونیستی ایران را دعوت به همکاری کرد بلکه مهمتر ایجاد پل را بط با چپ و کمونیست های منطقه است تا با تبادل نظر با آنها به راهکار های جمعی برسیم. ما باید قادر شویم یک انتر ناسیونال منطقه ای برای کمک متقابل بهم بوجود آوریم. ما در گذشته از چنین ارتباطی برخوردار بودیم و بی شک می شود دوباره آنها زنده کرد.

احزاب و سازمان های کمونیستی و چپ موجود که مرام خود را ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی می دانند مائوتسه دون یک طرح مشخص یکی شدن را مشترک بدست دهند و طبق آن وارد همکاری مشخص برای وظائف زیر شوند: یکم - پرچم جبهه وسیع مردمی را برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی با موضع قاطع ضد امپریالیستی برافراشته کنند. این جبهه ماهیتش جبهه ایست توده ای که طبقه کارگرو زحکنشان به معنی و سبب کلمه نیروی اصلی آن را تشکیل می دهند و ضد سرمایه داری و امپریالیسم است با دورنمای انقلاب سوسیالیستی.

دوم - کار اساسی ایجاد چنین جبهه ای را سازماندهی جنبش های توده ای بویژه جنبش کارگری می داند. نیروی پانزده میلیونی کارگری استخوانبندی چنین جبهه ای را تشکیل می دهد. تنها با چنین سیاستی است که می توان به پیروزی مشی درست کارگری در جبهه ی وسیع مردمی اطمینان یافت. چگونه می شود در این شرائط پراکندگی جنبش کمونیستی و چپ ایران، با اینهمه اختلافات و فرقه گرایی و سکتاریسم چنین پیشنهاد هائی را مطرح کرد؟ هنوز نقطه پایان به این نوشته نگذاشته ام می توانم تصور کنم که نزدیکترین رفقایم می گویند مگر این راه را سالهاست تجربه نکرده ای؟ چرا از شکستها نمی آموزی؟ چرا همچنان برای یکی شدن کمونیستها طرح می دهی. پاسخم به آنها اینست: رفقای من راه دیگری نیست. وظیفه است و کمونیستها و انسان های آگاه وظیفه شناس ترین انسان ها هستند. ما در برای توده ی جهانی مسئول هستیم، در برابر رفقای از خود گذشته مان که جانشان را بی دریغ برای تغییر جهان و صلح و آزادی و برابری فدا کردند جوابگو باید بوده و به وظیفه ادامه دهندگان



برای حق تعیین سرنوشت بار دیگر ثابت کرد چنین حقی گرفتاری است و تنها بدست جنبش انقلابی با برنامه سیاسی سوسیالیستی که طبقه کارگر استخوان بندی آنرا تشکیل می دهد قابل پیاده کردن است. در این چند دهه در اقلیم کردستان عراق چه گذشت: بار دیگر رهبران خود مرکز بین احزاب و تشکل های خرده بورژوا و بورژوا با تکیه به قدرت های بزرگ و کوچک منطقه و خارج از منطقه قدرت سیاسی را بدست گرفتند و با سوء استفاده از خواست برحق مردم کرد در رهائی از ستم ملی برای تحکیم قدرت خود شکست بزرگی را برای خلق وزحمتکشان بیار آوردند. با تکیه به بورژوازی چاق و چله شده ی سرمایه داری بوروکراتیک - کمپرادور جامعه ای که هنوز با ویژگی سر در آورده از تخم طایفه ها و فرقه های مذهبی کردستان، تلاش کرد تا با برگزاری رفراندوم قدرت سیاسی خود را همچون اردوغان در ترکیه تحکیم بخشد. یکی برد ویکی باخت ولی در هر دو حادثه دودش بر چشم توده های وسیع زحمتکشان رفت. تاریخ بورژوازی در جهان که از ماهیت شیوه تولید سرمایه داری ناشی می شود توسعه گری، جنگ برای بدست آوردن منابع طبیعی و بازار های بیشتر بوده است. اما با این خط کلی نمی توان پیچیدگی سیاست های بورژوازی را در کلیه زمینه ها توضیح داد چون رشد سرمایه در مسیر جهانی شدن از کوچک به بزرگ حرکت کرده، ناموزونی در تکامل بطور برجسته خود را نشان داده و ویژگی های تاریخی نظام های قبل از سرمایه داری، منابع طبیعی و مناطق استراتژیکی هم نقش مهمی در شکل گیری نوع سرمایه داری داشته است. با حرکت از این واقعیات است که مارکس و انگلس بنیانگذاران کمونیسم علمی تاکید کردند ماتریالیستهای تمام عیار یعنی آنهایی که به حرکت دیا لکتیکی ماده آگاهی می بیند اصول را با شرائط مشخص زمانی و مکانی تلفیق می دهند. آیا می شود همه پرسی ۲۵ اکتبر را تنها با گفتن خیانت و خیانت جمع بندی کرد و از آن گذشت. مسعود بارزانی و بعضی محافل سیاسی دیگر آگاهانه به چنین سطحی گرائی رو کرده اند. اما ما باید از این عملکر بسیار مهم درس های لازم را بدست دهیم تا توده های ستمدیده و مردم آزادی خواه هم بدانند که رهبران بورژوازی و نمایندگان دول ارتجاعی منطقه که شامل رژیم ضد کمونیست جمهوری اسلامی ایران هم هست اسارت خلق قهرمان کرد را می خواهند و منافع آنها در ادامه ی سلطه

همه پرسی در اقلیم کردستان

مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق، در ۲۵ اکتبر همه پرسی ای را در اقلیم کردستان برگزار کرد که به گفته خود بیش از نود درصد مردم شرکت کننده بدان رای مثبت دادند. نتیجه عملی آن نه استقلال کردستان شد، نه گسترش قدرت اقلیم و نه ایجاد وحدت منسجم تر میان نیروهای سیاسی کردستان عراق.

چرا چنین فاجعه ای برای مسعود بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق قابل پیشبینی نبود و هنگامی که اتفاق افتاد انگشت به دهان بجای باز شناسی علل شکست همچنان به مردمش دروغ گفت و همه کاسه و کوزه ها را بر سر رقیب ها و خائنان خورد کرد! اما برای اکثر تحلیلگران چپ و کمونیست و ناظران سیاسی منطقه از پیش روشن بود که بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق وارد یک بازی سیاسی بی حاصل شده است و میدانستند که خواست برحق خلق کرد را برای رهائی از ستم ملی به وسیله ای برای تحکیم قدرت خود و توجیه مدت طولانی حکومت پوشالی اش بکار خواهد برد. این درس سترگ تاریخ بشر است که مرتجعان کسانی که ستمگر و استعمار گرند چون ضد تاریخ عمل می کنند، منافع خصوصی خود را در درجه اول قرار می دهند افکارشان و سیاست هایش بر توهم و ذهنی گری پایه ریزی شده و با تمام اینکه با زور و قدرت دولتی و تبلیغی برای مدتی همچنان به سلطه ی خود ادامه می دهند ولی بالاخره به بن بست می رسند و سرنگون می شوند. مسعود بارزانی با باخت کامل سیاست بازی همه پرسی شرائط تاریخی سرنگونی اش را فراهم کرده است. حیف که بدیل راستین انقلابی در این کارزار سرنوشت ساز کردستان در میدان سیاست و در میان توده های عظیم مردم کردستان کم رنگ حضور داشت. قدرت ایدئولوژی ناسیونالیسم و امکانات مادی حکومت اقلیم با پشتیبانی همه جانبه اسرائیل آسمان جنبش رهائی بخش کرد را موقتاً فرا گرفت و اپورتونیسم راست ضد بدیل کارگری و انقلاب سوسیالیستی در احزاب و سازمان های کمونیستی هم توانست ضربه کاری خود را از درون بزند و پاهای متزلزل گلی خود را زیر پرچم زرد گرانش ناسیونا لیستی به اهتزاز در آورد. تجربه مبارزه

وفادار باشیم. آیا می شود به خطری که بشریت را به بربریت سوق می دهد آگاه بود اما بی طرف ماند؟ من این بار مطمئنم رفقای نزدیک و دورم به فکر می افتند و برای پیدا کردن راه گام برمی دارند. **دیلیم دوم نوامبر ۲۰۱۷**



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه
رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



طبقات استثمارگر و ستمگر موجود است. در اقلیم کردستان را بدون بر خوردی همه جانبه و بررسی کلیه فاکتور ها و تحلیل از سیاست های کشورها ی دخالت گر ارزیابی کرد؟ یکی بربختی های مردمان خاور میانه تابه حال این بوده وهست که در قرن های اخیر هر چه بنام اندیشیدن عرضه کرده اند از تحقیق وبررسی علمی با شیوه های درست از اوضاع مشخص نبوده است بلکه تفاله های دست دوم افکار اروپائی ها و یا تفسیر قران بوده است. آیا می شود پدیده ی رفراندوم را تنها یک جانبه ملاحظه کرد یعنی فاکت خواست برحق خلق کرد در استقرار کشور خودشان؟ طبعن پاسخ منفی است. آیا می شود نتیجه شکست را تنها با تکرار خیانت خیانت توجیه کرد؟ باز هم پاسخ منفی است.

بارزانی و امثالهم می خواستند و هنوز می خواهند کردستانی را با حکومتی دیکتاتوری سرمایه نوع همسایگان آن بوجود آورند. آنها می خواهند کردستانی را که قرن ها مردمان آن، خود را کرد می دانند و در طی قرون احساس همبستگی قومی وفرهنگی مشترکی را دارند به کردستانی با یک حکومت ملی سراسری با دارودسته بارزانی در راس آن، شاید با الگوی رضا خان اتا ترک ترکیه و یا شاید موسولینی ایتا لیا ئی با قدرتی فاشیستی، با کمک امپریالیسم و صیهونیسم دردل این منطقه بوجود آورند.

باید پرسید ترک ها و فارس ها و ایتا لیا ئی ها چه خیری از ناسیونالیسم کور اتا ترک، رضا خان و موسولینی دیدند که کردها امروز از بارزانی خواهند برد. رضا خان و اتا ترک هر دو و بوروکراسی های نظامی-اداری زیر نام مدرنیزه کردن بوجود آوردند که کار اصلی اش تبلیغ پان ایرانیستی و پان ترکی و سرکوب بسیار خشن ملت ها و قوم های دیگر واستقرار یک نظام ضد کمونیستی وضد دمکراتیک جوجه فاشیستی. نتیجه چنین روشی را امروز در هر دو کشور مشاهده می کنیم:

اسلامیست ها زیر نام خدا به جنایت های سهمگین دست می زنند. چه تضمینی هست که آقای بارزانی از آنها بهتر عمل کند. بیش از دو دهه حکومت او در اقلیم کردستان می تواند نمونه ای باشد از آنچه در پیش است. از شیخ محمود که در سال هزار ونهصد بیست و دو با پشتیبانی اربابان انگلیسی اش خود را ملک محمود اول نامید و به تخت پادشاهی کردستان نشست تا قاضی محمد مهابادی که با پشتیبانی همه جانبه اتحاد جما هیرشوروی سوسیالیستی، جمهوری

کرد چه بورژوازی و خرده بورژوازی ضد کمونیست، بویژه گرایش اسلامیستی آن با لجن پراکنی به افکار کارگران وزحمتکشان راستین کمونیست ها پرداخته است. اکثر کمونیست ها سالهاست فارس، کرد، ترک، آلمانی، فرانسوی، چینی، آمریکائی دست در دست هم سرود انتر ناسیونال را می خوانند اما همچنان بوی ورنگ زادگاه خود را حفظ کرده و میهن دوست ترین انقلابی دوران تاریخی صد سال گذشته بوده اند. از لنین در جنگ داخلی پس از پیروزی انقلاب اکتبر گرفته تا استالین در جنگ ضد فاشیسم، از جنبش مقتدر ضد فاشیست در فرانسه تا هوشه مین رهبر خلق ویتنام، مائو تسه دون رهبر کبیر خلق چین و فیدل کاسترو و فرمانده چه انقلابی سوسیالیستی کوبا همه و همه تا آخر در دفاع از میهن خود و تبدیل کمونیستی و سوسیالیستی در مقابل دشمنان قهار سرمایه داری و امپریالیستی ایستادند. آنها طبقه کارگر را نماینده نه بعنوان یک سکت بلکه بعنوان طبقه ای که رسالت تاریخی نجات بشریت را بعهده دارد می دیدند و دفاع از منافع خلق را در برابر نمایندگان سرمایه مضمون اساسی کار کمونیستی می دانستند. امروز هم کمونیستهای جهان و در منطقه از حق کلیه مردم ستمدیده جهان دفاع می کنند و پرچمدار مبارزه علیه جریانات شبه فاشیست، نژاد پرستی، زن ستیزی هستند و در خاورمیانه از حق ملت های تحت ستم از جمله فلسطین و کرد دفاع می کنند و مضمون برنامه سوسیالیستی آنها را هم تشکیل می دهد. ابوالقاسم لاهوتی که بیشتر عمرش را در کشور شورا ها گذراند و در زمینه فرهنگی دستاوردهای چشمگیری در زبان های تاجیکی و روسی داشت آرزویش این بود که پس از مرگش جنازه اش را در پای کوه بیستون به خاک بسپارند، این حس تعلق به زادگاه، به زبان مادری، به فرهنگ و عادات مردمانی که در دامانشان پرورش اولیه را گرفته ای هر کجا که روی و پرواز کنی با تو همراه است. این امر از گذشته های دور با انسان بوده و تا امروز همچنان باقی مانده است. در گذشته های دور قبل از شکل گیری ناسیونالیسم اروپائی که جفت پیدایش سرمایه داریست، ما با داستان هائی روبرو هستیم که صحبت از اسکندر مقدونی، و نی، چین، توران و ایران دارد. نمونه اش شاهنامه فردوسی است که اساس آنرا داستان ها تخیلی و اساطیری تشکیل می دهند و ناسیونالیست های رضا شاهی درست پس از کودتای انگلیسی سید ضیاء الدین و

دمکراتیک کردستان را در مها باد بنیان گذاشت و جانش را در این راه فدا کرد تا امروز که مسعود بارزانی با برگزاری رفراندم، مردم کردستان عراق مهر قبولی به پیشنهاد ایجاد یک کشور مستقل کردی را در کردستان عراق زدند، صد سال می گذرد. در این مبارزه ی طولانی که در یک طرف به درستی خلق ستمدیده ای برای کسب حقوق ملی خود و رهائی از انواع ستمدیدی ها همیشه در مبارزه بوده و قربانی داده است و از سوی دیگر بر اثر نبود رهبری درست متکی به قدرت لایزال زحمتکشان کرد و دیگر متحدان آنها و دخالت گری های امپریالیستها و قدرت های محلی نتوانسته اند به پیروزی رسند. کمونیست ها و نیروهای دمکراتیک آگاه کرد به درستی از این تجارب جمع بندی کرده است. در عین حال خود را با توجه به تغییرات بزرگ جهانی و منطقه خود را به روز نموده است. در این دوران طولانی تحولات شگرفی در جهان صورت گرفته است، در کشورهای منطقه هم با رشد قدرت های محلی صف آرائی نیروها دچار دگونی عمیقی شده است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که زمانی پشتیبان استوار رهائی ملت های ستم دیده بود امروز تجزیه شده و روسیه ی امپریالیستی بجایش نشسته است که منافع انحصارات حاکم را در روسیه را دنبال می کند. در قلب خاور میانه کشور اسرائیلی با کمک کشور های امپریالیستی بوجود آمده است که نه تنها بزرگترین جنایات را در حق مردم فلسطین کرده است. بلکه به عامل اصلی قدرت های بزرگ برای ادامه سلطه به خاور میانه تبدیل شده است. از سوی دیگر طبقه کارگر در سراسر منطقه به نیروی بزرگی تبدیل شده بویژه در ترکیه و ایران که عملن در جامعه نقش موثری بعهده گرفته اند. امروز نیروی کارگری کرد در هر دوی این کشور ها جزو پیشروترین عناصر سازمانده برای تغییر بزرگ اجتماعی هستند. عراق هم دیگر نه تنها مستعمره انگلیس نیست بلکه دارای یک قانون اساسی است که به وجود ملت کرد مهر قبولی زده است. کمونیستها و نیروهای مترقی در این سه کشور و همچنین در سوریه که تجربه دمکراتیک نوینی را در این سال های اخیر از سر گذرانده اند، با آگاهی به این تغییرات عظیم اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی و منطقه ای راه حل های بروزی را ارائه میدهند. قبل از پرداختن به این راه حل ها اشاره ی به احساسات، نظرات و عملکرد کمونیست ها در باره وطن و میهن خود باید



برگیرنده ی توده های عظیم مردم باشد ، بدون انقلابی که کلیه مسائل مانده و حل نشده ی انقلابات بورژوائی را در عمل و آگاهانه حل کند پیروزی انقلاب سوسیالیستی تضمین نمی شود.

باتوجه به پیروزی مردم کرد عراق در رفراندوم اکتبر و اعلام اینکه خواهان یک دولت ملی کرد هستند کمونیست باید ضمن پشتیبانی از این خواست برحق خلق کرد با ناسیونال شوونیسم کنونی در خاور میانه از هر سو که باشد مبارزه کنند ، پرچم متحد طبقاتی را محکم در دست بگیرند . همانطور که دولت های بورژوائی ضمن اختلاف باهم قادر می شوند آنجا که منافع مشترک دارند متحد شوند به مراتب پرولتاریای منطقه باید متحدن برای سرکردگی پرولتاریا و پیشروی به جلو متحد شوند.

سال ها تجربه حکومت بورژوائی کرد در اقلیم کردستان نشان می دهد که شرائط نوینی را باید برای تحقق خواست توده ها در پیش گرفت . امپریالیستها ، قدرت های حاکم در تهران ، بغداد ، تلاویو ، آنکارا ، جده هیچ کدام دوستان واقعی خلق کرد نیستند . رهبران جنبش ملی کرد باید با تکیه به نیروی لایزال زحمتکشان عمل کنند ، برای متحد شدن با نیروهای کمونیستی و دمکراتیک منطقه متحد شوند . تنها راه عملی و واقعی ملی کرد از طریق انقلابی و آنهم با براندازی کل نظام های موجود حاکم میسر است و برای تحقق چنین وظیفه خطیری باید کارگران کل منطقه را با کلیه توده های وسیع مردم متشکل و متحد کرد.

وفا کرماشانی



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد**

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر نوشته

های مندرج در نشریه

رنجبر به امضا های فردی

است و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان می باشد.

دیگر این نظریه ی اینکه حل مسئله ملی دیگر بدست بورژوائی از هر نوع اش که باشد میسر نیست ، به اثبات رسید . تجربه ی اقلیم کردستان عراق هم این واقعیت را بار دیگر ثابت کرد . همانطور که در با لا اشاره شد راه حل رهائی ملی را در دوران کنونی باید در اجرای برنامه سوسیالیستی جستجو کرد و کمونیست ها باید نظرات خود را در این مورد آشکارا اعلام دارند و از لجن پراکنی های ناسیونالیست های افراطی هراس نداشته باشند . باید یاد آوری کرد این نقطه نظر توسط رهبران کرد مترقی کاملن شناخته شده است همچنان که سون یاتسن رهبر جنبش ملی چین در دهه ی بیست قرن پیش در چین آزادی چین را در وحدت با کمونیستها می دانست . در ک این موضوع پس از یک قرن مبارزه حتی برای رهبران دمکرات جنبش های ملی و توده ای روشن تر شده است که رهائی ملی دیگر ، آنطور که در اروپا در قرن های پیش بدست طبقه بورژوائی اساسن به نتیجه رسید و حکومت ها چهره ی ملی به خود گرفتند ، در دوران تاریخی نوین که سلطه ی شوم امپریالیسم جهان رابه آشوب کشانده است و در منطقه خاور میانه رژیم های پر قدرت نظامی بوروکراتیک با گرایش های تجاوزگرانه همانند عربستان ، ترکیه ، ایران و اسرائیل ، آنهم با معجونی از اصل دین و مذهب شکل گرفته است و هرکدام سهم بیشتری از خاک و ثروت منطقه را طلب می کنند ، هیچ جنبش توده ای و دمکراتیکی برای به عمل در آوردن اصل حق تعیین سرنوشت نمی تواند موفق شود مگر اینکه نیروی اصلی وستون فقرات آنرا کارگران و زحمتکشان تشکیل دهند و رهبری آن با تشکیلات سیاسی پیشرو طبقه کارگر باشد که برای بدیل انقلاب سوسیالیستی مبارزه می کند . چنانچه کمونیست ها درست عمل کنند و تشکیلات منسجم و نیرومندی را بوجود آورند ، نه مثل این چند دهه که در پراکندگی عمل کرده اند در همین کردستان در همه ی پارچه های آن دمکرات هائی زیادی یافت می شوند که رهبری طبقه کارگر را برای به تحقق رساندن اصل حق تعیین سرنوشت ملت های ستمدیده قبول خواهند کرد .

کمونیست ها هدف نهائی خود را ایجاد جامعه ای بدون طبقه می دانند . اما آنها به این واقعیت واقفند که برای رسیدن به آن راه طولانی ، پر پیچ و خمی را باید طی کنند . با اینکه جامعه سرمایه داری همه ی شرایط مادی برای تغییر بزرگ سوسیالیستی را آماده می کند اما بدون انقلابی که در

▶ برای جلوگیری از گسترش بلشویسم ایجاد یک کشور ناسیونالیستی یک پارچه را بزور شمشیر و با سرکوب بوجود آوردند . بگذارید از از دکتر محمد علی همایون کاتوزیان نقلی کنم تا به عمق فاجعه فارس سازی و مدرن سازی رضا شاهی پی ببریم :

یک پیامد اینها که بر آیند زنده ای از ناسیونالیسم وشبه مدرنیسم واستبداد حکو مت بود مبارزه با زبان های دیگر ایرانی و غیر ایرانی (، تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استان های غیر فارسی زبان، پورش نظامی به زندگی و فرهنگ عشایری بود..... نظر مسئولان این کارها نسبت به عشایر بیش و کم همانند بر خورد سفید پوستان آمریکا با سرخپوستان در قرن نوزدهم بود. سلطنتی سلطانی، نماینده ای که در حکومت رضا شاه سالهای بسیار در مجلس حضور پیدا کرده بود دو سه ماه پس از رفتن او در نطقی طولانی گفت : عشایر قشقائی و کوه گیلویه و بختیاری و امثال آنها نه تنها اموالشان غارت شده و از هستی ساقط شده اند بلکه دسته دسته از این طوایف را بدون محاکمه اعدام کرده اند تنها چندین دسته برادران کوه گیلویی مرا که به هیچ عنوانی در محاکم نظامی نتوانستند گناهی برای آنان پیدا کنند به نام قصد فرار کشتند..... از طایفه یمتشری علاء الدینی کوه گیلویه در یک روز ۲۹ نفر را کشتند که در میان آنها یک کودک سیزده ساله بود..... این روش جامعه ایرانی را ناتوان و امید به وحدت را ضعیف کرد . «از کتاب دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی.»

با انقراض نظام سلطنتی پهلوی ، جنبش بزرگ توده ای در سراسر ایران محدود به جنبش کارگران ، دانشجویان و زنان نشد ، به اقصا نقاط ایران گسترش یافت . آذربایجان یکپارچه بر خاست ، کرد و عرب چون آتش نشانی پر قدرت در سرزمین های خود فریاد رهائی را بلند کردند . حاکمان جدید بجای اجرای خواست های واقعی و طرح شده در جریان جنبش های توده ای از همان آغاز دست به سرکوب زدند و قابل توجه اینست که از سرکوب جنبش زنان که نقش بسیار برجسته ای در جریان انقلاب داشت شروع کردند و بورژوائی اسلامی حاکم آگاه به جنبش مترقی و دمکراتیک شهر های کردستان خلخال ، جلاد را روانه کردستان کرد . بدین ترتیب اسلام خمینی در ادامه سیاست های سلطنت پهلوی این بار شیعیگری رابه آن افزود و در عمل بار

زنده باد جنبش انقلابی خلق کرد



در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

بطور مشخص آنرا در شرایط مشخص زمان خود به کار بستند و آن را بیشتر به طریقی خلاقانه تکامل دادند. آنها بطور موفقیت آمیزی اولین کشورهای سوسیالیستی را بنامدند. تعجب آور نیست که کلیه ی ارتجاعیون جهان بطور ویژه ای نفرت علیه این کشورها را از خود بروز دادند.

یک سوم بشریت در این کشورهای دموکراتیک و سوسیالیستی بعد از جنگ جهانی دوم زندگی می کردند.

مع الوصف، ما شاهد بزرگترین شکست تاریخی جنبش طبقه کارگر انقلابی شدیم، و خیانت کاران به سوسیالیسم به احیای مجدد نظام سرمایه داری در تمامی این کشورها بدون استثنا پرداختند.

در دومین کنفرانس جهانی ایکور در بهار ۲۰۱۴، دوراندیشانه تصمیم گرفته شد تا برای برگزاری "۱۰۰ مین سالگرد انقلاب سوسیالیستی" تبلیغ کنیم. برای آماد کردن انقلاب جدید باید با توده ها مذاکره نموده و از تجارب گذشته بیاموزیم. این سالگرد فرصت مناسبی برای آن است! هر انقلابی در جهان با اصول انقلاب کبیرا کتبر سوسیالیستی رابطه دارد که منادی دوران جدید تاریخ بشری می باشد!

۱۰۰ مین سال انقلاب اکتبر، تنها یک یادآوری تاریخی نیست؛ این کار برای ما بطور زنده تفسیر وضع کنونی تجارب ما با درسهای اولین انقلاب پرولتاریائی پیرواست. بشریت امروز به یک چهارراه تاریخی رسیده است. آیا نمی توان مسائل بزرگ موجود بشر در نظام سرمایه داری را حل و فصل نمود؟ در ۱۰ سال گذشته تایید نظام سرمایه داری بطور قابل ملاحظه ای سقوط کرده است. انتقاد از سرمایه داری در حال شکوفائی است. میلیارد ها مردم در جستجوی بدیل جامعه ای هستند. آنها در صدد چگونه یافتن مسائل اجتماعی می باشند.

تخریبهای زیست محیطی، موادمخدر و گرسنگی، جنگهای ناعادلانه و ترور فاشیستی، بیکاری و سرکوب مردمان بسیاری از جهان مجبور به مهاجرت از خانه شان شده اند که از نظر تاریخی بی سابقه است. هم اکنون ۶۵ میلیون نفر - و ۸۱۵ میلیون رنج دیده از گرسنگی - رو به افزایش تعداد در سالهای اخیر اند. هدف از بین بردن گرسنگی توسط سازمان ملل بطور ملالت باری با شکست روبرو شده است.

در حالی که بازدهی تولیدی و تمرکز برای سلامتی بشری در راس مبارزه بین ثروتمند

و فقیر شدت یافته اند:

امروز ۸ نفر مرد بیش از نیمی از توده فقیر جهان ثروت دارند. یکی از ثروتمندترین کشورها آلمان است و ۱۶ میلیون نفر که یک چهارم آنان کودک اند، فقر می باشند. و ۸ میلیون نیز بیکار و زیر بیکاران هستند.

آنانی که در راس قدرت قرار دارند راه حل دروغینی ارائه می دهند. هر ۴ سال یکبار "بديل" نمایندگان جدید مجلس... در روند پایان ناپذیری سازماندهی زیردستان را در شرکتها انجام داده و در خدمت منافع و سود قدرتمندان قرار می گیرند... و نه در برابر آنها. راه انقلابی برای تغییر قاطع قدرت و روابط مالکیت از بنیاد ریشمی کند. تازمانی که سرمایه مالی بین المللی به تنهایی قدرت داشته و کشورهای ملی را در زیر انقیاد خود داشته باشد، هیچ یک از مسایل بزرگ بشری را حل نخواهد کرد. به هر حال با چنین طرز تفکر در اقتصاد و سیاست کنونی این مسایل غیر قابل حل باقی می ماند. انقلاب اکتبر اولین و قاطع ترین گسست با این محدودیتها بود. و نشان داد رشد بزرگی در تغییر به سود توده ها ممکن است. به این دلیل ما می گوئیم: انقلابات موتور پیش برنده تاریخند! اگر قدرت به دستهای کارگران باشد، آن وقت همه ی چیزها تغییر می یابند. بین ۶ و ۷ نوامبر ۱۹۱۷ کارگران انقلابی و سربازان مراکز مهم دولت در پتروگراد: اداره تلگراف، مراکز راه آهن، اداره پست، وزارتخانه ها، بانکهای دولتی را تصرف کردند. و این برخلاف شایعات ضد کمونیستی تاریخ نویسان یک کودتا نبود.

انقلاب تحت رهبری حزب صورت گرفت و با پیشروترین کارگران و سربازان انجام پذیرفت. و این با صدها هزار توده کارگر و دهقان همراه گشت. زحمتکشان نیز با آمادگی بطور منظمی مصممانه و قاطعانه با برداشتن سلاح علیه استثمارگران کهن بیرون آمدند. و توسط توده ها متقاعد شدند تا در انقلاب شرکت نمایند.

گزارش یک انقلابی در مورد تصرف چاپخانه ی روسکایا ولیا، یکی از بزرگترین روزنامه بورژوازی در زمان انقلاب بود می گوید: "نگهبان حاضر به باز کردن در قبل از گزارشدهی نشد! و با رد و بدل چند جمله رای وی عوض شد. ما وارد طبقه اول بالای هم کف شدیم، کاغذ ماشین چاپ قطع شد. من مختصرا به آنها گفتم شورش شروع شده است، آیا مایل هستید روزنامه کارگران، پروادا، را چاپ کنید که آنها قدرت شورائی را سازماندهی کرده اند. و در این حین کارگران شعار "هورا، زنده باد شوراهها"

... را سردادند. صحنه ی جالبی در صبحدم برپا شد. گروه کودکان روزنامه فروش روسکایا ولیا با شوخی متعجب شدند و بجای روزنامه بورژوازی روزنامه پروادای ما کارگران را فریاد زدند که تا دیروز توسط گروه دولتی کرنسکی بسته شده بود." شب بعد کاخ زمستانی، محل تجمع دولت بورژوائی مورد حمله قرار گرفت و دولتیان توقیف شدند. طبقه کارگر قدرت سیاسی را بدست آورد. این امر بدون حزبی که نفوذ عمیقی در میان توده ها داشت نظیر بلشویکها، ممکن نبود. این آبدیده گی در مبارزات طبقاتی، تئوری انقلابی و کار عملی لنین و رهبری درخشان وی صورت گرفت. در روز بعد دولت شورائی کمیسرهای توده ای شکل گرفت. آنها بلافاصله تصمیمات اجتماعی و مسایل سیاسی طبقه کارگر و توده ها مصوباتی دادند: اولین مصوبه صلح فوری و تلاش برای مذاکرات صلح جهت پایان دادن به جنگ جهانی بود که سریعا در دستور قرار گرفت. در مارس ۱۹۱۸ صلح علیرغم از دست دادن بخشی از سرزمین امضا شد. دومین مصوبه سلب مالکیت زمینداران [فئودال] بدون پرداخت و شروع رفرم ارضی بود. زمینها توسط دولت ضبط شد و بین دهقانان تقسیم گشت. ۸ ساعت کار در روز به تصویب رسید. روزنامه های ارتجاعی توقیف شدند؛ مصوبه دیگر حق برابر تمام ملت های در اقلیت، از جمله تا سرحدجائی و تشکیل دولت خودی اعلام شد. دولت انقلابی نظام فئودالی را منحل نمود، ضبط دارائیهای اشرافیت، سازماندهی نظام شورائی و ارگان کنترل کارگری از سطح کارخانه ها و تمامی دولت را در پیش گرفت. ملی کردن بانکها، ازدواج مدنی، برابری حق فرزندان قانونی و غیرقانونی، قطع پرداخت سود و شرکت های بیمه. تمامی این مسائل مورد تصمیم و تنظیم قانونی در عرض ۸ ماه در پایان سال ۱۹۱۷ واقع شد (ر.ک. محتوای این مصوبات شورائی کمیسرهای خلق، چاپ برلن ۱۹۸۷)

با بدتر شدن پیوسته ی وضعیت توده ها چه تمایز آشکاری قابل ملاحظه است. توجه کنیم به این که چگونه در سرمایه داری حتما برای کمترین پیش روی طی سالها مبارزه سخت توسط کارگران و توده های می شد. این در صورتی امکان پذیر است که منافع طیف کوچک مفتخور همه را وابسته به قدرت و حداکثر منافع سودده به ساده گی به حساب آورده نشود.

این در صورتی ممکن می گردد که دیکتاتوری انحصارات - در اقلیت



– جای گزین دیکتاتوری پرولتاریا – که اکثریت – علیه ستمگران کهن باشد. این یعنی انقلابی کردن روابط اجتماعی؛ یعنی انقلاب کردن و ساختمان سوسیالیسم!

مهمانان عزیز، بدون شک، همیشه نبرد ابتدائی مهمی برای پیروزی انقلاب جهت تعیین دقیق دارائیه در شرایط جهانی باید صورت گیرد. ما از لنین و کار تاریخی او در مورد امپریالیسم بالاترین مرحله ی سرمایه داری است بیاموزیم. ما هم تحلیل‌هایی در مورد شروع بحث در تغییرات کنونی نظام جهانی امپریالیستی داریم. تضاد اساسی دوران ما بین سرمایه داری و سوسیالیسم بطور فزاینده ای به سمت راه حل یابی واداری می کند. از زمانی که تجدیدسازماندهی تولید بین المللی بحران عمومی امپریالیسم به تکاملی جهانی رسیده است. طرز موجودیت اش عبارت است از مدیریت بحران در روابط بین قدرت و استثمارگری. جهان امروز که وارد تغییرات بزرگی می شود.

یکی از بزرگترین دلمشغولی طبقه کارگر و توده ها دربسیاری از کشورهای جهان امروز بالارفتن خطر جنگ، حتا در سطحی جهانی، جابه جایی به راست تمامی دولتهای امپریالیستی، و افزایش فاشیستی شدن دستگاههای دولتی صورت می گیرد. دریک تحلیل اخیر استن انگل، رهبر طولانی مدت حزب و مسئول ارگان تئوریک ام.ال.پ.د.، در آستانه ی ورود به قرن جدید تعدادی از کشورهای جدید امپریالیستی بوجود آمده اند. این گروه ۱۴ کشور جدید امپریالیست مثل چین، روسیه، هند و ترکیه، خواستار زیر سؤال بردن سیستم کنونی امپریالیسم جهان هستند. آنها جهان تقسیم شده بین امپریالیستها ی کهن آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپون را به زیر سؤال می برند. هرگونه درخواست قدرتهای جدید در داشتن سهم در بازار، توسعه ی مناطق نفوذ خود، باید رقابت بین امپریالیستها را شدت بخشند.

در جنبش بین المللی در این مورد بحث شروع شده است. ما خوشحال هستیم که این بحث در این سمینار "صدمین سال انقلاب اکتبر" شروع شده و ادامه خواهد یافت. در عین حال، باوجود این، بعلت رشد وضعیت مادی دولتهای متحد سوسیالیستی جهان تا حدی به بلوغی رسیده که هرگز در تاریخ بشری دیده نشده بود.

لنین در سال ۱۹۱۶ در تحلیل سرمایه داری در مورد مرحله ی امپریالیستی گفت "تدارک مادی کامل سوسیالیسم، آستانه ی سوسیالیسم... (جلد ۲۵ آثار). ۱۰۰ سال پیش اکثر مردم در مستعمرات و نیمه مستعمرات

زندگی می کردند. این اشاره لنین مربوط به تنی چند از کشورهای پیشرفته سرمایه داری می شد. امروز دو سوم از ۵.۷ میلیارد مردم در کشورهای امپریالیستی زندگی می کنند که در بالاترین مرحله سرمایه داری قرار دارند. هر یک از حدود ۵۰۰ میلیون کارگران صنعتی شاغل در نظام تولیدی بین المللی فوق مدرن درآمد سالانه حدود ۴۵۰ هزار دلار تولید می کنند. این بیش از مخارج فرهنگی و سلامتی هر فرد بشر روی زمین می باشد. باوجود این، استثمار انسانها و طبیعت توسط سرمایه مالی به افزایش فقر کارگران و توده های وسیع مردم، بوجودآورنده مداوم بیکاری توده ای و فقر توده ها – و از سوی دیگر – به فوق انباشت سرمایه انجامیده است. سفته بازی بیش از هر زمان دیگر به افراط رسیده است. یکی از امپریالیستهای جدید شهر جدیدی در مرکز کویر با ۵۰۰ میلیارد دلار آمریکا می سازد. شیوه تولید سرمایه داری بیش از تولید ارزش مصرفی به انسانها و طبیعت می پردازد.

با در نظر گرفتن تمام اینها، تعجب آور نیست مشاهده می کنیم که دریک یا بسیاری از کشورهای اعتراضات، اعتصابات، تظاهرات، نا آرامی و قیام به وقوع نمی پیوندند. نا رضایتی کارگران و توده های وسیع سمت مبارزات خشمناکین بخود می گیرد. گرایش عمده جهان تدارک انقلاب سوسیالیستی بین المللی است. نیروهای رویزیونیست و نو رویزیونیست در حزب کمونیست آلمان (حکا) برعکس قدرت یابی امپریالیسم را بیان می دارند.

رویزیونیست چگونه درست می شود؟ این از سوسیالیسم صحبت می کند، اما به تئوری و پراتیک آن خیانت می ورزد. در مصوبه ای در کنفرانس ۲۲ حکا به رد انقلاب بطور آشکاری آمد: "هدف استراتژیک عبارت است از کم کردن و ایست تهاجم امپریالیسم و رسیدن به یک سیاست صلح آمیز و خلع سلاح و روند دموکراتیک و اجتماعی" (متمم، اوت ۲۰۱۷ UZ). شما شاید بتوانید به دعا گوئی در کلیسا متوسل شوید، ولی این هیچ ربطی به فعالیت یک حزب انقلابی ندارد. در ناامیدی آنها چیزهای زیادی انتخاب می کنند، مثل روسیه پوتین و جمهوری خلق چین به مثابه متحد "در مبارزه ضد امپریالیستی" هستند. لنین به طور مناسبی علیه یاهو گوین سوسیالیست که با یک امپریالیست علیه امپریالیست دیگر مبارزه کنید، به پلمیک پرداخت. "بین سوسیال شوونیستها برخی توجیه کننده و هشدار دهنده به دولتهای بورژوائی در میان یکی از گروههای

قدرت مهاجم می پردازند... سوسیال – شوونیسم... عبارت است از خیانت کامل به اعتقادات سوسیالیستی..." (جلد ۲۱). گرچه هنوز آمریکا تنها ابر قدرت و سرکرده ی جنگ طلب است، امروز انقلابیون، طبقه کارگر و جنبشهای صلح طلب باید کلیه ی قدرتهای امپریالیست را مورد هدف قرار دهند!

دوستان عزیز و رفقا، دانشگاه آزاد برلن در مطالعه ای با تعجب و دلمشغولی در ۲۰۱۵ آمد: "کمونیسم و سوسیالیسم توسط ۳۷٪ در آلمان غربی و ۵۹٪ در آلمان شرقی ایده خوبی است که به طور فقیرانه ای به جلو رفته است. ۲۰٪ نیز بر این نظرند که با رفرمها نمی توان به بهبود شرایط رسید. و از انقلاب دفاع کردند. این بیانی است از تغییر مترقی روحیات توده ها بعد از ۲۰۱۵. از آن زمان مبارزات کارگران و توده های وسیع سر بلند کرده است. در ژوئیه ۲۰۱۷، ۱۳۰ هزار نفر علیه سران گ - ۲۰ در هامبورگ اعتراض کردند و بسیاری از آنان جوانان با موضع ضد امپریالیستی بودند. ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۷، در بوخوم ۷۰۰۰ نفر کارگر فولاد علیه کارفرمای مجتمع فولاد عظیم تیسن کروپ فلز اروپا و تاتا برای حفظ کار خود تظاهرات کردند. این تظاهرات از نظر صاحبان قدرت پوشیده نماند!

بر پایه ی سیستم مدرن ضد کمونیستی، چند هفته پیش از انتخابات دولت فدرال آلمان، مبارزه علیه "جناح چپ افراطی" پیشنهاد شد. در همان زمان دولت و احزاب بورژوائی بطور منظمی به راست گرایش یافتند و به تقویت فوق ارتجاعی اول فاشیست آلترناتیو برای آلمان پرداختند. به این دلیل این تشکل امکان قرار گرفتن در راس علیه "جناح چپ افراطی" پیدا کرد. نوفاشیستها بطور قانونی ظهور کردند و فاشیستهای قدیمی و جدید از سوراخهای خود بیرون زدند.

مونیکا گارتنر - انگل هماهنگ کننده ی عمده ایکور، و ساکن خیابان هاپت در گلزن کیرشن، جایی که محل رسمی ام.ال.پ.د است تهدید به مرگ فاشیستی را دریافت نموده است. در پارلمان آلمان، برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم امکان ورود مجدد یک حزب فاشیستی به آن یافته است. حداقل ۲۰ نفر از نمایندگان آن فاشیستهای آشکار می باشند. مجلس محترم "دموکراتیک" مشغول چه کاری است؟ خطر راهنما، در میان دیگر چیزهای بازگشائی سخنرانی در مجلس، پندی ارائه شد دایر بر "عدم لکه دار کردن" و آ.ب.آ. و به هیچ وجه محکوم نمودن آن... این پیشامد، امرانه ای در تاریخ آلمان است



چیزی جز دیکتاتوری استثمار شده ها و ستم دیده گان نمی باشد."

اتحاد انترناسیونالیستی جواب سازش ناپذیری داد. این شکل سازمانی آینده باید بطور قابل ملاحظه ای در ماهها و سالهای آینده تقویت شود! سیاست جبهه واحدی معنای خاصی در انقلاب اکبر داشت. ۱۰۰ سال پیش دهقانان فقیر و میانه حال که اکثریت مردم بودند و پرولتاریای صنعتی هنوز از نظر تعداد بطور نسبی کوچک بودند. با کار اقماعی بلشویکیها در ابتدا شوراهای کارگران و سربازان بدون تمایز موجود به جلب این اکثریت پرداختند. نیروهای بورژوا و خرده بورژوا که حمایت از دولت بورژوائی می کردند علیه انقلاب شورای چپ بودند که باعث روشنایی اوضاع گشتند. اکثریت با بلشویکیها به همکاری پرداختند. اتحادی بین کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال بوجود آمد. این دهقانان متوجه شدند که آینده آنها تنها در قرار گرفتن در صف کارگران و مبارزه علیه بورژوازی است. امروز ایجاد یک جبهه واحد انترناسیونالیستی ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی در دستور روز است که در مقابل بحران جدید نظام جهانی امپریالیستی قرار دارد!

رفقا و دوستان گرامی،

درخاتمه من مایل به بحث در مورد عامل اجتناب ناپذیر برای پیروزی کامل هستیم: وجود و بجابودن حزب انقلابی، مجهز به مبارزه کردن و پیوند با توده ها، حزبی که قادر به رهبری انقلاب باشد.

انقلاب در هر جایی نیاز به حزب انقلابی دارد! حزب بلشویک چنین حزبی بود که لنین آنرا ساخت و هدایت نمود. بلشویکیها بطور منظمی طی سالها برای انقلاب کردن مبارزه کردند. با وحدت بالای تئوری و عمل، با سمتگیری روی کار بخرنج در میان کارگران و توده های وسیع و اکثرا در شرایط کار غیرقانونی. آیا بدون بحران عمیق قابل فهم نظام جهانی امپریالیستی کافی نیست تا توده ها بطور ناگهانی قیام کرده و شورش نمایند؟ نه! ارزیابی خوشبینانه از حرکت خودجوش و قیام توده ها اکنون وبعد بروز کند، خطرناک است. انقلابی بدون توده ها یا حتا علیه آنها وجود ندارد. اکثریت تعیین کننده پرولتاریای صنعتی باید تماما متقاعد شده باشند به راه انقلاب کردن و دورنمای سوسیالیسم. به این علت برای بیش از هر وقت دیگر توده ها شیوه تفکر خرده بورژوائی را درک کنند. این با صبر و حوصله و کار منظم در رده های پائین توده ها ممکن می گردد. احزاب مارکسیست - لنینیست باید ضرورتا بدانند

اکتبر روسیه به روشنی اتفاق افتاد را نباید در اروپا چون گذشته در نظر گرفته شود. این حملات ضدانقلابی باعث مرگ میلیونها اساسا از شوروی گردید. اما از ساختن سوسیالیسم توسط خلق قهرمان شوروی دفاع شد! اما تاریخ نویسان ضد کمونیست این کشته شده گان را به سوسیالیسم/ کمونیسم نسبت دادند...

رفقا و دوستان عزیز

... با گردش به راست دولتها در سطح جهانی، بیشتر و بیشتر صداهای وحدت چپها بلند شده است. مجادله ای در رابطه با پایه ای که وحدت صورت گیرد برخاسته است. در مقاله ای در روزنامه فرانکفورتر روندشوا انجی فولمر معاون رئیس مجلس از گروه سبز گفت: "زمان و ضرورت اتحاد چپها فرا رسیده است". تنها جوابی که او می تواند داشته باشد نوسازی حزب سوسیال دموکرات است. حزب سوسیال دموکرات توهم جدیدی را به توده ها در مورد قابل رفم بودن سرمایه داری القاء می کند و به ایجاد تردید در انجام مبارزه طبقاتی می پردازد. طبعا ضد کمونیستهای مدرن باردیگر نقش ویژه ای دارند. استفن انگل در نامه ای به خوانندگان نوشت: "انجی فولمر از دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان اشتباه بزرگ بلشویکیها حرف می زند. درک علمی دیکتاتوری پرولتاریا توسط مارکس و انگلس فرموله شد. این برپایه ی تحلیل این که تمامی پارلمانهای بورژوائی، دولتها و نهادها در نهایت دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را پنهان می کنند که - تا زمانی که استثمار و ستم برقرار باشد - دیکتاتوری را به اجرا درمی آورند. مارکس و انگلس به این نتیجه رسیدند که در مقابل با دیکتاتوری طبقه سرمایه دار باید یک دیکتاتوری که هیچ نفعی در استثمار و ستم انسان از انسان ندارد برقرار شود. این طبقه کارگر بدون مالکیت، پرولتاریا است. (...). بجز سرمایه داران و جامعه بورژوائی، هیچ کس علیه درک علمی مارکس و انگلس در مورد دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند باشد. با وجود این، با همسنگ نمودن لاقیدانه این نظریه با "دیکتاتوری خشن" و "تصفیه استالینی"، این نظریه فی الفور با ترس همراه می شود. در حقیقت، بحث در میان چپها در این است که آیا موافق براندازی سرمایه داری هستید یا حفظ آن... کار امروز چپ بودن در حرکت در درون چارچوب سرمایه داری است، چارچوبی که تنها حاکمیت سرمایه مالی بین المللی را پذیرفت یا چپ در موضع یک جامعه بدون استثمار و ستم قرار بگیرد که

در عمل در حرف و در کشتار! که شعار " به فاشیسم ذره ای امکان ندهید" بود برخی شاید متعجب شده باشند و متحیر که مافوق ارتجاع با گرایش فاشیستی دوباره برای سرکرده گی در آلمان پیش روی می کند.

طبقه پرولتاریا با قدر کافی تثبیت شده نیست برای مقابله تمام و کمال با این وضع. این بطور ویژه ای خواست بالای انقلابی از ما و پیشبردن آگاهی و سطح سازماندهی دارد. در عین حال گرایش چپ بطور روشنی برتری داشته و قویتر است. فاشیستها در هیچ جا نمی توانند ظاهر شوند به علت مخالفان ضدفاشیست با تعداد بیشتر. در چند سال اخیر ما شاهد بزرگترین اعتراضات ضدفاشیستی از دهه ها بوده ایم. اما در عین حال آشکار کردن تضادها به مثابه تجربه ی قطبی شدن جامعه بیان شدت یابی آنتاگونیسم طبقاتی است. ما می دانیم زمانی که نیاز به ایجاد انحصار بورژوازی است سازمانهای فاشیستی برپا می شوند که به صورت احتیاطی باقی بمانند. به نام مبارزه علیه ترور، ما شاهد نوع جدید سرکوب انقلابیون جهان هستیم. اتحادیه اروپا به تعریف تروریست به مثابه فردی می پردازد که برای تغییر اساسی روابط اجتماعی می جنگد و بطور ضمنی مارکسیست - لنینیستها را هدف می گیرد. رژیم فاشیستی اردوغان در ترکیه درست در اوت گذشته تعدادی از انقلابیون را اعدام کرد. در توگو رفقای ما تحت سرکوب شدید قرار دارند. درست در همین هفته یکی از اعضای حزب انقلابی توگو کشته شد... بسیاری از انقلابیون در اینجا در آلمان نیز زندانی شده و به خاطر مبارزاتشان مهر جنایت به آنها زده می شود. تدارک ضدانقلاب بیان دفاعی قدرتمندان است و عکس العمل برای تغییر مترقی در میان توده ها شروع شده است. با استقرار ارتجاع و حتا رژیمهای فاشیستی، تنها سرمایه مالی بین المللی در قدرت زمینه را برای رشد انقلاب فراهم می سازد. به این دلیل جنبش انقلابی بین المللی و طبقه کارگر باید خود را آماده نمایند! جواب ما به این تنها اتحاد فشرده تر انقلابیون و ایجاد جبهه متحد ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی است. هر کسی که به یکی از ما حمله کند به معنی حمله به همه است! همبستگی جهانی را تقویت کنیم! حوادث بعد از انقلاب اکبر نیز نشان داد ضدانقلاب چگونه عمل می کند. شوروی جوان با سرسختی بعد از ۱۹۱۷ از خود در برابر حملات ضد انقلاب دفاع نمود. حمله ۱۴ کشور امپریالیستی توسط ارتش سرخ و متحدانش به عقب رانده شد. نمونه انقلاب



ایزمن، تقریباً تمام ساکنان روستای یابوک قیر، سه مایلی مرز بنگلادش، توسط تروریست های اسلام گرا "بنگالی" با قمه، شمشیر و تبر به هلاکت رسیدند. ۹۲ نفر از روستاییان هندی نیز در روستای خامانگ سیک کشته شدند.

گورهای دسته جمعی بیشتر روستاییان هندی در نزدیکی مرز بنگلادش یافت شده است. اعتقاد بر این است که آنها در ماه اوت سال ۲۰۱۶ توسط شورش های تروریستی به قتل رسیده اند.

صد ها روستای هندو از دست رفته، جنازه تعدادی از هندو ها که توسط تروریست ها اسیر شده بودند، در اردوگاه های پناهندگان بنگلادش یافت شده اند.

هیچ یک از این شواهد در گزارش های رسانه های اصلی غربی ذکر نشده است. رنج وحشتناک هزاران نفر به طور عمدی و بی رحمانه نادیده گرفته شده است. در مورد "اقلیت تحت ظلم و جور جهان" و "نسل کشی علیه روهینگیا" می شنویم.

بخش های بریده از رسانه های اصلی واقعیت های نگران کننده را از مردم پنهان می کنند، یعنی آن کسانی که فتنه گران اصلی این نسل کشی هستند! این شیوه عمل از جانب پیروان جنگ های سوریه و لیبی آشنا است، جایی که جنایات تروریستی دروغین، طراحی شده برای دریافت حداکثر توجه رسانه ها و به منظور سرزنش و محکومیت حکومت هدفمند، عادی شده است.

کشف قتل عام در کوه مایو، بعد از آنکه مرکز حقوق بشر آسیا، ای سی اچ آر اخیراً از سازمان ملل متحد خواست تا گزارشگر ویژه خود در مورد حقوق بشر، پروفیسور یانگلی لی، را به علت نقض جدی قطعنامه ۵/۲ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، "منشور اخلاقی برای مقررات خاص مأمورین شورای حقوق بشر، ماده ۳ منشور اخلاقی"، معزول کردند.

پروفیسور لی متهم به نادیده گرفتن و عدم گزارش دهی گروه های تروریستی که مسئول جنایت بودند می باشد. پروفیسور لی هم چنین متهم شده است به اینکه به شدت آمارهای مرگ بنگالی (روهینگیا) را افزایش داده است.

مرکز حقوق بشر آسیا، ای سی اچ آر، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد را متهم به عدم گزارش دهی از گروه تروریستی تکفیری که عامل قتل عام روستاییان در ۳ روستا در روز سوم اوت ۲۰۱۷، هم چنین ۵ نفر از قوم دیانتس در

ایکور نیستند در آن شرکت کردند. رفقای گرامی، با نقل قولی از لنین صحبت را به پایان می رسانم: "ما کار را شروع کردیم. چه زمانی، چه تاریخی و پرولتاریای چه کشوری این روند را کامل می کند مهم نیست. مهم این است که یخ شکسته شده و راه باز شده و مسیر را نشان می دهد." (جلد ۳۳)

...پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی انترناسیونال؛ بگذار برای وحدت کشورهای سوسیالیستی جهان مبارزه کنیم؛ کارگران همه کشورها متحد شوید!؛ کارگران همه کشورها، خلقهای ستمدیده و تمام ستمدیده گان متحد شوید!



روهینگیا... بقیه از صفحه آخر

زمانبندی شده است که با گزارش پیش از مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته مشورتی در راخین به رهبری دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، کوفی عنان، هماهنگ باشد. دکتر عنان از طرف دولت برمه برای نظارت بر بررسی مستقل خشونت در ناحیه متشنج دعوت شد.

گزارش های متعدد شاهد عینی در میانمار می گوید که تروریست ها روستاها را به آتش کشیدند و به مهاجرت دسته جمعی دامن زدند، در حالی که دیگران، از جمله رسانه های اصلی شرکت های غربی، می گویند آتش سوزی توسط ارتش برمه صورت گرفته است. رسانه های غربی می گویند، هیچ مدرک قابل اثبات وجود ندارد که چه کسی مسئول مهاجرت دسته جمعی غم انگیز مردم مسلمان بنگالی میانمار از ایالت شمالی راخین باشد. اما سفیر ایالات متحده در سفارت آمریکا در برمه، پرسیلا کلپ با تناقض گویی به خبرگزاری فرانسه ۲۴ ساعته گفت، که او بر این باور است که تروریست های تکفیری مسئول آتش سوزی در روستا ها و هم چنین مین گذاری هستند. اگر ادعاهای کلپ درست باشد، به شدت نشان می دهد که شورشیان تروریستی در راخین واقع در شمال کشور قدرت بیشتری به دست آورده اند. انتظار می رود که شورشیان اسلام گرا بین ۲۰ تا ۳۰ هزار جنگجو باشند. گزارشات زیادی توسط روستاییان مسلمان بودایی و هندوها وجود دارد که توسط تروریست های تکفیری احاطه شده و مورد حمله قرار می گیرند. به گفته محقق آمریکایی در برمه، ریچارد

که روش درست و استدلال بالابردن آگاهی توده ها در این مورد چیست. این احزاب نه به خاطر سلطه بر توده ها، بلکه به دلیل توانایی آنها در جمع بندی، ارزیابی تئوریک و تعمیم پیشرفته ترین تجربه طبقه کارگر بطور مداوم رهبری را با رشد مبارزات کارگران و توده ها سطح خود را ارتقاء می دهند. به این دلیل این گونه احزاب انقلابی مارکسیست - لنینیست سازمان یافت. حزب بلشویک لنین ۲۰ هزار عضو در ژانویه ۱۹۱۷ داشت که در اکتبر ۱۹۱۷ به ۳۵۰ هزار نفر رسید. قدرت یابی حزب لازمه اولی اساسی در پیروزی انقلاب بود. آیا امروز می توان تصور کرد که با وجود سازمان یافته بودن مخالفان مان می توان آنها را با مبارزات ناگهانی شکست داد؟ یا مثلاً بطور فردی، گروه کوچک کنترل نشده که در آلمان هم اکنون خود را انقلابی می شمارند. ساختن و تقویت ایکور، سازمانهای بین المللی مارکسیست - لنینیست، احزاب م.ل. و سازمانهای توده ای انقلابی جوانان در سطح جهانی در دستور روز است!

رفقا و دوستان گرامی،

در سن پترزبورگ جشن رسمی دولتی صدمین سالگرد هفته آینده شروع می شود. دولت روسیه باید برنامه ریزی کند نه به خاطر خودش بلکه باید جایش را بطور کامل به انقلابیون واگذار کند. در عین حال این در زمانی صورت می گیرد که دولت روسیه در صدد برقرار کردن سلطه ی تزاری است. مثبت بودن انقلاب اکتر در میان توده ها شناخته شده است. پوتین می خواهد دهها سال ساختمان سوسیالیسم را با سلطه ی تزاری آشتی دهد. به این دلیل او تعدادی از احزاب رویزیونیست و سازمانها را با این دیدگاه قدرت طلبی بزرگ همراه سازد. این برنامه یادبود بخاطر "اتحادملی بجای انقلابی" می باشد.

دوستان گرامی،

... ایکور بمتابه سازمان جهانی انقلابی بیک عامل در سیاستهای جهانی تبدیل شده است. در باز سیاسی را با جهت گیری اصولی تحقق بخشیده است. طبعاً اختلافات نظری در جریان هم کاریهای عملی نیز بروز می کند. اما بر اساس برابری، خدمت به اهداف پرولتاریا روی نکات مورد اختلاف در یافتن جواب بحث می کنیم. بدین ترتیب در سالهای گذشته بر این اساس حرکت کرده، ایکور در رابطه با رسیدن به وحدت ایدئولوژیک - سیاسی تلاش مهمی را بتدریج انجام داده است! نمونه خوب در سمینار ۱۰۰ مین سال احزاب کنفرانس بین المللی که جزئی از



بومی اسکاتلندی و فرانسوی نوشته است.
1- Arakan Rohingya Salvation Army
-ARSA
2 - Browning Hi-powder, Heckler &
Koch G 3s and MP5 submachine guns.



تاریخ صدوپانزده ساله ..
بقیه از صفحه آخر

همکاری های اجتماعی بین آنها منجر گردید.
آشنائی اسکندری با علوی که در آن زمان
دبیر دبیرستان صنعتی ایران-آلمان بود، از
طریق ارانی فراهم شد. پس از تماس ها
و نشست های متعدد با علوی و اسکندری،
ارانی تصمیم به انتشار مجله «دنیا» گرفت.
۳۷ و ۳۸

مجله «دنیا» نخستین مجله تئوریک
مارکسیستی در تاریخ جنبش چپ ایران
است. این مجله که در ۱۲ شماره از بهمن
۱۳۱۲ (۱۹۳۴) تا خرداد ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) در
تهران منتشر شد، چون بطور علنی پخش می
شد، در نتیجه مرام و اندیشه های کمونیستی
را تبلیغ نمی کرد، ولی مسایل علمی و فلسفی
را که با جهان بینی مارکسیسم رابطه داشتند
مطرح می ساخت. در شماره اول این نشریه
در لابلای توضیح اهداف مجله، خواننده
می تواند بروشنی گرایش گردانندگان آن
مجله را به «ماتریالیسم دیالکتیک» و رد
«ایده آلیسم» تشخیص دهد. بطور کلی مقاله
های این نشریه به چهار بخش و زمینه های
تحقیقی (علمی، صنعتی، فلسفی و اجتماعی)
اختصاص داشتند. افزون بر این، سر مقاله
هر شماره تحت عنوان «منظره دنیا» به
بررسی مسایل سیاسی و اقتصادی در امور
بین المللی می پرداخت. ۳۹ و ۴۰

نویسندگان اصلی مجله «دنیا» عبارت بودند
از: ارانی (با نام مستعار احمد قاضی)،
ایرج اسکندری (با نام مستعار الف. جمشید)
و بزرگ علوی (با نام مستعار فریدون
ناخدا). هر شماره «دنیا» در ۳۲ صفحه
دو ستونی در ۲۰۰ نسخه در چاپخانه
اطلاعات چاپ می شد. آبونمان سالانه
۲۵ ریال و هر تک شماره دو ریال قیمت
داشت. به جرأت می توان گفت که مقاله
های علمی و فلسفی ارانی نقش مهمی در
انتشار مجله و محبوبیت روزافزون آن
در بین روشنفکران آن دوره داشت. ۴۱
از معروفترین آثار ارانی که در این دوره
در مجله «دنیا» چاپ شد، می توان از
سری مقالات «ماتریالیسم تاریخی»،
«دانش و عناصر ماده»، «بشر از

چیز در مورد یک قمه، شمشیر و یا چاقو
که در دست یک تروریست تکفیری مجنون
یا دیوانه است نمی تواند « اسلحه سبک »
نامیده شود!

از آنجا که خشونت های جمعی در سال
۲۰۱۲ که در مساجد و معابد بودایی منجر
به قتل بودایی ها و مسلمانان شد، میانمار
(برمه) با یک شورش رو به رشد اسلامی
تحت حمایت خارجی در شمال استان راخین
قرار گرفته است، جایی که مسلمانان بنگالی
اکثریت قومی مذهبی هستند.
اکثریت بودایی در میانمار ترس از این
دارند که اگر مهاجرت غیرقانونی بنگالی
محدود نشود، ممکن است روزی همانند
هم مذهبی های خود در بنگلادش با آزار
و شکنجه مواجه گردند. قتل و تجاوز به
بودیسم توسط تروریست های تکفیری بطور
مرتب در بنگلادش ثبت می شود، جایی که
فرقه مرگ وهابی در حال افزایش است و از
سوی عربستان سعودی تامین می شود. قتل
و تجاوز نسبت به بودیسم توسط تروریست
های تکفیری بطور مرتب در بنگلادش ثبت
می شود، جایی که فرقه مرگ بار وهابی
در حال افزایش است و از سوی عربستان
سعودی تامین می شود.

از زمان تخریب مجسمه های باستانی بودا
در افغانستان توسط طالبان در سال ۲۰۰۱
، تنش های مذهبی در جنوب شرقی آسیا
رو به افزایش گذاشت. هدف استراتژیک
امپریالیسم غربی در آسیا، بهره برداری از
این تنش ها با ایجاد انزجار نفرت های فرقه
ای - «برخورد تمدن ها»ی هانتینگتونی است
که بهانه ای برای « مداخلات بشردوستانه
یا عملیات « ضد تروریستی » و ضد
شورش توسط ایالات متحده و متحدان آن
صورت می گیرد. تنش های رو به رشد
بودایی / مسلمان، عملاً امپریالیسم آمریکا را
با بهانه ای که برای مقابله با ظهور چین نیاز
دارد، فراهم می کند. فقط در این زمینه است
که یک نفر می تواند به علت سیاست جدید
بشردوستانه امپریالیسم در روینگیا پی ببرد.
گیروید کولمین، خبرنگار پاریس، روزنامه
نگار و تحلیلگر سیاسی ست. کار او بر روی
گلوبالیزاسیون، ژئوپولیتیک و مبارزه طبقاتی
متمرکز شده است. مقالات او به بسیاری از
زبانها ترجمه شده است. او به طور منظم به
تحقیقات جهانی، روسیه امروز بین المللی،
تلویزیون پارس، اسپوتنیک رادیو فرانسه،
اسپوتنیک انگلیسی، تلویزیون النجی،
تلویزیون سحر انگلیس، سحر فرانسوی و
همچنین در تلویزیون الجزیره ظاهر شده
است. او به زبان های انگلیسی، ایرلندی، زبان

روز ۲۶ اوت، ۷ نفر از روستای
کان تینگ در روز ۲۸ اوت به
دست گروه های تکفیری به قتل رسیدند.
عملیات ضد تروریستی در برمه (میانمار)
برای مدتها در آینده ادامه خواهد یافت چرا
که هزاران تروریست تکفیری هنوز در
جنگل های کوه های مایو خود را دور از
دسترس پنهان ساخته اند.
هیچ گونه اطلاعی در مورد قتل هزاران نفر
در دست نیست. بعضی از پناهندگان بودایی
و هندوئی که پس از تجاوز وحشتناک به
روستاها، به سرزمین مقر دولت راخین
فرار کردند، اما این پناهندگان توسط ارتش
به روستاهای خود دو باره منتقل شدند.
بسیاری از پناهندگان بودایی که اقلیت در
شهر مانگداو در شمال سرزمین راخین
هستند، گفته اند که به خاطر ترس و وحشتی
که از حملات بیشتر دارند، هرگز به منطقه
خود باز نخواهند گشت.

هزاران پناهنده مسلمان در بنگلادش باقی
می مانند. بسیاری از رهبران جامعه از
همکاری با پروسه تأیید هویت مردم میانمار
خودداری می کنند و این امر بازگشت به
میهن را غیرممکن کرده است. بسیاری از
مسلمانان در اردوگاه های پناهندگان نیز از
گروه های تروریستی مانند ارتش جنایتکار
آرکنان روینگیا تحت فشار قرار دارند.
نیمی از جامعه مسلمان شمال راخین در
ایالت راخین باقی مانده اند. اما تروریست
های "ارتش جنایتکار آرکنان روینگیا"، هم
چنین متهم به همکاری با ارتش برمه در
قتل روستاییان مقصر بودند. همه سازمان
های مذهبی اسلامی میانمار تروریست ها را
محکوم کرده اند و از همه مسلمانان خواستند
تا با دولت همکاری کنند.

ارتش برمه ناروا متهم به شکنجه و کشتار
کودکان شده است. این ادعاها بسیار بعید به
نظر می رسد. در حقیقت، احتمال زیادی
وجود دارد که چنین جنایتی توسط تروریست
های تکفیری انجام گرفته باشد. ارتش برمه
از سربازان بسیار آموزش دیده شکل گرفته
که عمدتاً مسلح هستند با تسلیحات بسیار
پیشرفته (۲). عکس های هزاران نفر از
قربانیان کشته شده توسط دولت برمه آزاد
شده است. این بدن های به شدت، ناقص
و معیوب و با زخم های عمیق از بکار
برد قمه، شمشیر و چاقو - با اسلحه اصلی
تروریست های تکفیری زخمی شده اند.
رسانه های اصلی غربی سعی در کاهش
وحشیگری تروریست های ارتش جنایتکار
آرکنان روینگیا، را دارند و ادعا می کنند
که آنها "به طور سبک مسلح" هستند. هیچ



نظر مادی» و «زنان و ماتریالیسم» نام برد. در اثر معروفش «بشر از نظر مادی» ارانی به شیوه ای رسا و روان کتاب معروف فردریک انگلس به اسم «اصل خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را خلاصه کرده و نتیجه گیری کرد که صورتبندی اقتصادی-اجتماعی جامعه (شیوه تولید)، شئون سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی و ایدئولوژیکی روبنای جامعه را تشکیل داده و تکامل می بخشد. ۴۲ با اینکه انتشار «دنیا» علنی بود، ولی فعالیت های علمی و سیاسی ارانی و یارانش بطور مخفی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خورشیدی) زمانی که تبلیغات فاشیستی در ایران تشدید پیدا کرد و رضاشاه نیز گرایش خود را به آلمان نازی و ایدئولوژی فاشیستی برملا ساخت، پلیس مخفی رژیم که تحت آموزش فاشیست های آلمان بود، به مخفیگاه این گروه دست یافت و اعضای آن را که مدتی بعد بنام «پنجاه و سه نفر» معروف شدند، در کمتر از یک هفته در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر کرد. ۴۳ پس از دستگیری «پنجاه و سه نفر»، پلیس این گروه را به شرح زیر متهم کرد: انتشار «اعلامیه روز اول ماه مه» تخلف از قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱) و سازماندهی اعتصاب در دانشکده پلی تکنیک (مدرسه دارالفنون) و ترجمه «آثار ملحد» از جمله کتاب «سرمایه» اثر فردریک انگلس و کارل مارکس و انتشار مجله «دنیا». ۴۴

از «پنجاه و سه نفر» (اناقلیچ خضربابا، خلیل انقلاب آذر، رضا ابراهیم زاده، فریدون منو و حبیب الله منصور) پس از تحقیقات و بازجویی آزاد گشتند. از ۴۸ نفر که به میز محاکمه کشیده شدند، دو نفر (سید حسن حبیبی و مهدی دانشور) س از محاکمه که در پائیز ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) شروع شد و شانزده ماه طول کشید، تبرئه گشته و حکم محکومیت دریافت نکردند. از ۴۶ نفر بقیه که روانه زندان گشتند، یازده نفر (دکتر تقی ارانی، عبدالصمد کامبخش، محمد باقر فرجامی، محمد شورشیان، دکتر محمد بهرامی، محمود بقراتی، علی صادقی پور، ضیاء الموتی، ایرج اسکندری، نورالدین الموتی و محمود پژوه) به ده سال، یک نفر (بزرگ علوی) به هفت سال، سه نفر (انور خامه ای، نصرت الله اعزازی و مهدی رسایی) به شش سال، ۲۱ نفر به پنج سال و ۱۰ نفر به حبس های سه تا چهار سال زندان محکوم گشتند. ۴۵ و ۴۶

به هر روی با اینکه از ۵۳ نفر، پنج نفر

پس از بازجویی آزاد گشتند و دوفنر نیز در جریان محاکمه تبرئه شدند، ولی گروه بنام «پنجاه و سه نفر» در تاریخ سیاسی ایران معروف گشت. مدتی بعد در باره جریان محاکمه و چگونگی زندگی ارانی و یارانش در اسارت، بزرگ علوی نویسنده معروف، کتابی تحت عنوان «پنجاه و سه نفر» به رشته تحریر در آورد که خوانندگان بسیاری در ایران و خارج پیدا کرد. ۴۷

در جریان دادگاه، اعضای گروه با شهادت و متانت از مواضع و دیدگاه های خود دفاع کردند. خود ارانی در دادگاه به صراحت از یاران و از مبارزات خود دفاع کرد و خفقان رژیم رضاشاه را محکوم کرد. رژیم در زندان کوشید به انواع مختلف، با ایجاد شرایط بی نهایت غیر بهداشتی و فضای مرطوب و شکنجه های سخت بدنی و روانی، یاران ارانی را وادار به تسلیم کند؛ ولی آنها همواره مقاومت کردند و در زندان با اعضای قدیم «حزب کمونیست ایران» از جمله سید جعفر جوادزاده (معروف به پیشه وری) آشنا شده و از مواضع و نقطه نظرات همدیگر اطلاع یافتند. ۴۸ دکتر تقی ارانی با اینکه به خاطر شکنجه های زیاد به شدت بیمار شده بود، ولی بقول بزرگ علوی، تسلیم رژیم نگشت و به علت مقاومت در اسارت و حبس، تحسین دمکرات ها و کمونیست های قدیمی، مانند پیشه وری را برانگیخت. ۴۹

در اواخر سال ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)، مأموران امنیتی که در مقابل مقاومت ارانی خود را ناتوان یافته بودند، توسط احمد احمدی (معروف به پزشک احمدی)، پزشک زندان به ارانی آمپول هوا (به قولی میکروب تیفوس) تزریق کرده و به زندگی پرریا مبارزاتی این مارکسیست بزرگ خاتمه دادند. ۵۰ و ۵۱

با دستگیری و مرگ ارانی، فعالیت آخرین هسته ای که برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در ایران می کوشید، متوقف شد. این فعالیت که بطور عمده در بین روشنفکران متمرکز بود، خصلت آموزشی و نظری داشت. این روشنفکران ایدئولوژی واحدی نداشته و از نظر مبارزات طبقاتی، تجربه عملی نداشتند. هدف ارانی در واقع تربیت عده ای کادر انقلابی بود که بتواند بتدریج به سازماندهی بپردازد. ولی عدم امکان کار متمرکز در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، تمرکز کار فقط در میان روشنفکران و نبودن مبارزات وسیع توده ای و جنبش هایی که این روشنفکران از طریق شرکت در آن آبدیده شوند، باعث شد که این گروه متلاشی

گرد. ۵۲ یاد آوری این نکته مهم است که گروه ارانی با اینکه دارای کمبودهای ایدئولوژیکی و سیاسی بود، ولی از آنجا که در شرایط سختی جوانه کرد و در رشد خویش در مقابل دیکتاتوری رضاشاه دست به مبارزه زده بود، فعالیتش دارای اهمیت بزرگ تاریخی است و همانطور که در فصل های بعدی این کتاب شاهد آن خواهیم بود، هم اینک نیز که هفتاد و دو سال از مرگ ارانی می گذرد، جنبش چپ ایران شدیداً تحت تأثیر موقعیت و خدمات او به جنبش نوین کمونیستی ایران است. ۵۳

به هر روی، با مرگ ارانی و حبس یارانش آخرین فروغ مقاومت علیه استبداد خاموش گشت. ولی دیری نگذشت که وقوع جنگ جهانی دوم و چرخش رژیم رضاشاه به سوی آلمان نازی و عواقب ناشی از این تغییرات در اوضاع جهان و ایران، شرایط را به سود آغاز و رشد یک دوره جدیدی از آزادی های دمکراتیک نسبی در ایران آماده ساخت. با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) و خلع و تبعید رضاشاه، دیکتاتوری بیست ساله به پایان رسید و ایران وارد دوره نوینی از تاریخ معاصر خود شد.

پی نویس ها

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، برکلی ۱۹۶۶ صفحه ۶۴. S. Zabih - ۳۵

۳۶ - ع. بصیر «برخی مشخصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران» در مجله «دنیا» دوره دوم، شماره ۴ (۱۳۳۷)، صفحات ۹۴-۱۰۰. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: بعضی از نوشته های ارانی مانند «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم تاریخی» و «دانش و عناصر ماده» در مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱، ۱۰ و ۱۲ (خرداد ۱۳۱۴) و «فیزیک در دروازه جزء»، «اصول شیمی» و «پسیکولوژی» در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم (۱۳۴۸).

۳۷ - احسان طبری، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸، صفحات ۱۰۳ - ۱۰۰ و نصرت الله جهان شاهلو، «ما و بیگانگان - سرنوشت»، برلین ۱۹۸۲، صفحات ۱۵ - ۱۳.

۳۸ - ارانی پس از بازگشت به ایران کوشید با روشنفکران ادبی و فلسفی ایران رابطه برقرار سازد. او به محض آشنایی با اشعار نیما، کتاب «پسیکولوژی» خود را که جدیداً نگاشته بود، برای نیمایوشیج فرستاد. نیما یوشیج پس از دریافت کتاب و مطالعه آن طی نامه ای ارانی را مورد تحسین قرار داده و اظهار امیدواری کرد که بزودی به



- روزنامه «اطلاعات» از ۱۱ تا ۲۶ آبان ۱۳۱۷.

- بزرگ علوی «پنجاه و سه نفر» تهران ۱۳۲۳.

- گزارش کنسول انگلیس به وزارت امور خارجه انگلستان. محاکمه «پنجاه و سه نفر» در اسناد وزارت خارجه، بخش ایران، ۱۹۳۸ شماره ۳۷۱.

- مجله «دنیا» شماره ۴ (پائیز ۱۳۴۲) صفحات ۴۶ - ۳۹.

- «ماهنامه مردم» شماره ۶ (بهمن و اسفند ۱۳۴۸).

- «ماهنامه مردم» شماره ۵ (خرداد ۱۳۳۹).

- تقی ارانی «متن دفاع» تهران، ۱۳۲۴.

- نورالدین کیانوری، «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند» در مجله دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳ (۱۳۴۲).

- روزنامه «ظفر» شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۴.

- روزنامه «مردم» شماره مخصوص ۱۴ بهمن ۱۳۲۷.

- روزنامه «رهبر» شماره مخصوص ۱۰ مهر ۱۳۲۵.

- خامه ای، همانجا، صفحات ۲۸ - ۲۶، ۸۱ و ۱۰۰.

- جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۵۰ - برای دسترسی به لیست کامل پنجاه و سه نفر و اطلاعات در باره ترکیب آنتیکی - ملی و موقعیت سیاسی و سوابق شغلی و طبقاتی آنها، رجوع کنید به آبراهامیان، همانجا، صفحات ۱۶۳ - ۱۵۷ و احمدی، صفحات ۱۴۸ - ۱۴۳.

۵۱ - تقی ارانی، «دفاع در محاکمه پنجاه و سه نفر» در مجله دنیا شماره (بهار و تابستان ۱۳۴۲) صفحات ۱۰۷ - ۲۰.

۵۲ - جعفر پیشه وری «سرگذشت من» در نشریه «آزیر» شماره های خرداد و تیر ۱۳۲۳ و «ارانی، پیشه وری و رینین گوزنده» (ارانی از نظر پیشه وری)، در کتاب پیشه وری، «سنجیلمیش اثرلری» (منتخبی از آثار پیشه وری)، صفحه ۵۴۷ به نقل از مجله «ارک» شماره ۳ (آذر ۱۳۵۶). صفحه ۸.

۵۳ - علوی، همانجا صفحه ۵۳ و گلچین و شریفی، همانجا، صفحات ۳۳۹ - ۳۳۸.

همانجا، صفحات ۴۹ - ۴۴، یوسف افتخاری «خاطرات دوران سپری شده» به اهتمام کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران ۱۳۷۰، محمد آخوندزاده «خاطرات» در مجله «دنیا» دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم (۱۳۵۲) و اسکندری «خاطرات سیاسی» همانجا، بخش نخست، صفحه ۷۵.

۴۲ - در باره تدارک انتشار مجله «دنیا» توسط ارانی و یارانش در تهران در سال های ۱۳۱۲ - ۱۳۱۰، رجوع کنید به: مقاله «رستاخیز دنیا» در مجله «دنیا» دوره دوم، سال اول، شماره یک (اردیبهشت ۱۳۳۹) صفحه ۱۳، انور خامه ای، همانجا صفحات ۷۵ و ۸۴، احسان طبری، «مقدمه» بر کتاب کامبخش، همانجا، صفحات ۷ و ۳۷، جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۴ و روزنامه «اطلاعات» ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

۴۳ - اسکندری، همانجا، صفحات ۱۸-۱۷ و ۲۳.

۴۴ - خامه ای، همانجا، صفحه ۷۲ و احمدی، همانجا، صفحات ۵۲ - ۵۱.

۴۵ - اسکندری، همانجا، صفحه ۲۶، خامه ای، همانجا، صفحه ۷۶ و جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۴۶ - در باره کیفیت تئوریک و هدف مجله «دنیا» و نقش ارانی در انتشار این نشریه بی نظیر در تاریخ مطبوعات ایران، رجوع کنید به:

- «متن دفاعیات دکتر ارانی» در مجله «دنیا» دوره دوم، شماره اول و دوم (بهار و تابستان ۱۳۴۲) صفحات ۱۲۰ - ۱۰۷.

- تقی ارانی «انتشار دنیا» در مجله «دنیا» دوره اول، شماره اول (بهمن ۱۳۱۲) صفحات ۱ - ۲.

- تقی ارانی «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن» در مجله «دنیا» دوره اول، شماره ششم (تیر ماه ۱۳۱۳) صفحات ۱۶۸ - ۱۶۵ و - خامه ای، همانجا، صفحه ۷۷.

۴۷ - معروفیت و شهرت ارانی و نوشته هایش در مجله «دنیا» در اواسط دهه ۱۳۱۰ (۱۹۳۵) فقط به محفل ها و گروه ها و افراد چپ و لائیک محدود نمیشد. افراد مذهبی نیز توجه خاصی به فعالیت های ارانی معطوف داشته و در بعضی مواقع نوشته ها و تحلیل های او را تکان دهنده و مؤثر در بین روشنفکران محسوب می کردند. بطور مثال رجوع کنید به: علی اکبر رفسنجانی «ریشه قدرت انقلاب و...» روزنامه اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ و مرتضی مطهری «علل گرایش به مادی گری» تهران، ۱۳۶۸ صفحات ۱۲ - ۱۱ و محمد حسین طباطبایی تیریزی «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تهران ۱۳۳۲، مقدمه.

۴۸ - آبراهامیان، همانجا، صفحه ۱۵۷.

۴۹ - اطلاعات در باره «۵۳ نفر» و محاکمه آنها در تهران از منابع زیر استفاده شده است:

▶ ملاقات با ارانی دست یابد. رجوع کنید به: سیروس طاهباز (گردآورنده)، «نامه های نیمایوشیج» تهران ۱۳۶۳

۳۹ - احمد کسروی، مورخ و محقق نامدار ایران، پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، در نوشته هایش چندین بار به مناظره و بحث هایی که با تقی ارانی در سال های ۱۳۱۲ - ۱۳۱۰ داشته، اشاره می کند. کسروی با اینکه در اثر معروف خود «آئین» به مقوله «ماتریالیسم تاریخی» بعنوان یک بینش «غربی» برخورد نفاذانه می کند ولی احساس علاقه و احترام خود را نسبت به ارانی در آثار خود بروشنی بیان داشته و از او بعنوان یک دانشمند جوان یاد می کند. رجوع کنید به: احمد کسروی، «آئین» تهران ۱۳۲۲، «دین و جهان» چاپ سوم، تهران ۱۳۳۶ صفحه ۴۰ و «ورجاوند بنیاد» چاپ سوم، تهران ۱۳۴۰ صفحه ۱۶.

۴۰ - میرزا طاهر تنکابنی یکی از معروفترین فیلسوف های دهه ۱۳۱۰، در زمینه سیر حکومت و فلسفه کلاسیک صاحب نظر بود. ارانی پس از بازگشت به ایران با تنکابنی آشنا شد و با حمایت و همکاری او موفق به انتشار نسخه خطی رساله عمر خیام نیشابوری تحت نام «نقد کتاب هندسه اقلیدس» در سال ۱۳۱۳ گشت. رجوع کنید به: فریدون آدمیت «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران ۱۳۵۵ صفحه ۳۶۹، ایرج اسکندری «خاطرات سیاسی» بخش نخست، صفحات ۲۰ و ۳۷ و مجله «دنیا» دوره اول شماره ۸ (آذر ۱۳۱۳) صفحه اول.

۴۱ - عبدالحسین حسینی (دهزاد) از سنین جوانی به جنبش انقلابی جنگل پیوست و مقاله ها و اشعار خود را در مجله «گل زرد» (چاپ تهران) با نام مستعار «لخت» منتشر ساخت. در دوران شکوفایی جنبش جنگل، از فعالان حزب کمونیست ایران و از ناشران روزنامه های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» محسوب می شد. او پس از شکست جنبش گیلان به شوروی پناهنده شد و در آنجا به تحصیل پرداخت. دهزاد پس از اتمام تحصیلات به ایران برگشت و در سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال یافت. او در سال ۱۳۰۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ارتقا یافت و در این دوره با ارانی و یارانش در برلین رابطه برقرار کرد. پس از سرکوب حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۹، دهزاد به زندگی مخفی روی آورد و سپس از مخفیگاه خارج شده و دوباره به شوروی پناهنده گشت. پس از بازگشت ارانی به ایران، دهزاد از طریق همسر خود، صغری دهزاد، تماس خود را با ارانی حفظ کرد و در تهیه و انتشار مجله «دنیا» به ارانی کمک می کرد. رجوع کنید به: احمدی،





در جنبش جهانی کمونیستی

**سخنی به مناسبت رویداد بزرگ
صدمین سالگرد انقلاب اکتبر
(بانندی تلخیص - م)**

رفقا و دوستان عزیز!

توسط ایکور و کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست از ام.ال.پ.د درخواست شد جشن مشترکی به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر در آلمان، به عنوان کشور دعوت کننده، گرفته شود. لذا افتخار ویژه ای برای من

به مثابه زن مسئول ام.ال.پ.د. است تا در گلزن کیرشن منطقه روهر، یک مرکز طبقه کارگر آلمان به همه ی شما خوشامد بگویم. با انقلاب اکتبر ۱۰۰ سال پیش، هزاران رویای کلیه استثمار شده گان و تحت ستم بوده گان تحقق یافت. در ۵۰۰۰ سال حاکمیت طبقاتی، رویای بشریت برای جهانی آزاد رها از استثمار و ستم پیوسته وجود داشته و هرگز خاموش شدنی نیست. مع الوصف، شورشهای برده گان، یار عایای دهقان نتوانستند استثمار انسان

از انسان را باوجودی که مترقی و انقلابی بودند، براندازند. سرمایه داری بود که گورکن خودش: پرولتاریا را به وجود آورد. و سپس اکتبر ۱۹۱۷ فرا رسید! ۱۰ روزی دنیا را به لرزه درآورد و منادی تغییر بیشتر پایه ای و رادیکال گردید که هرگز در تاریخ بشریت روی نداده بود.

مارکس و انگلس ایدئولوژی جامعه ی آزاد کمونیستی رها از استثمار و ستم از تخیل به علم را تکامل دادند. لنین، استالین و مائو

بقیه در صفحه ۱۴

روهینگیا: هدف و انگیزه جدید امپریالیسم؛ قسمت اول

توسط، گیروید ا کولمین،
از تحقیقات جهانی، اول اکتبر ۲۰۱۷،
هرالد تریبیون (آمریکا) ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۷
خوانندگان عزیز، مقاله ای را که برای شما
تهیه دیدیم در دو بخش توسط گزارشگر
مطلع فرانسوی که خود در منطقه میانمار
قرار دارد را به خاطر اهمیت آن انتشار می
دهیم، چرا که جنایات هولناکی که در این
منطقه توسط داعش، دست نشانده امپریالیسم
آمریکا انجام می گیرد ابدًا در رسانه های
غربی منعکس نمی شود. در این مورد نقل

قولی از رفیق مائوتسه دون به خاطر دارم
که معتقد بود « هر جا هرج و مرج و کشتار
صورت می گیرد باید مطمئن بود که دست
این امپریالیسم یا امپریالیسم دیگری در کار
است ». در این دومقاله، گزارشگر فرانسوی
پرده از مقاصد شوم امپریالیسم آمریکا که به
منظور مقابله با چین در این منطقه است،
بر می دارد:
در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷ بدن های بی جان
یک خانواده توسط نیروهای امنیتی برمه
در ایالت کوه مایو ماخین کشف شد. اعتقاد

بر این است که این خانواده از اقلیتهای
دینی شناخته می شود. این قتل ها به ارتش
جنایتکار آرکنان روهینگیا (۱)، که یک
گروه تروریستی با لینک های عربستان
سعودی و پاکستان است، نسبت داده می شود.
دولت راخین میان مار، موجی از خشونت
را از زمانیکه تروریست ها ده تن از افسران
پلیس، یک سرباز و ۹ افسر امنیتی و چندین
غیر نظامی را در تاریخ ۲۵ اوت ۲۰۱۷
به قتل رساندند، تجربه کرده است. حملات
ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا به وضوح

بقیه در صفحه ۱۷

تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران

**فصل چهارم: حزب کمونیست ایران در
دوره حکومت رضاشاه پهلوی**
**فعالیت های حزب پس از کنگره دوم تا
سرکوب آن در سال (بخش آخر فصل چهارم)**
تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ارانی در دو
سال اول پس از بازگشت به ایران (۱۳۱۱-
۱۳۰۹) موفق به آشنائی و مصاحبت با
روشنفکرانی چون نیمایوشیچ، احمد کسروی

تبریزی، میرزا طاهر تنکابنی، عبدالحسین
حسابی دهراد و همچنین تجدید مناسبات با
ایرج اسکندری و بزرگ علوی گشت. این
تماس ها و آشنائی ها بدون شک در تدارک
و انتشار مجله «دنیا» که شماره اول آن
در اول ماه بهمن ۱۳۱۲ (در نهمین سالگرد
درگذشت لنین) منتشر شد، بی تأثیر نبوده
است. باید تأکید کرد که انتشار مجله «دنیا»

زمانی آغاز شد که ارانی موفق شد که نظر
دو نفر از یاران همفکر و هم مرام خود،
بزرگ علوی و ایرج اسکندری را نیز برای
این کار جلب کند. ۳۵ و ۳۶
تجدید دیدار ارانی با ایرج اسکندری پس از
بازگشت آنها به ایران در تابستان ۱۳۱۱
اتفاق افتاد. از آن زمان به بعد این دیدارها
تکرار گشت و به مناسبات نزدیک تر و

بقیه در صفحه ۱۸

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org